

تحلیل کنش شخصیت های سنگی بر گوری اثر جلال آل احمد بر اساس نظریه پیر بوردیو

ماهر و خوشکام^۱، شروین خمه^۲، عالیه یوسف فام^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: she.khamse@iauctb.ac.ir

چکیده

این پژوهش به تحلیل رمان «سنگی بر گوری» اثر جلال آل احمد از منظر کنش پیر بوردیو می‌پردازد و هدف آن شناخت و تبیین کنش شخصیت‌ها، به‌ویژه جلال و سیمین دانشور، در سه میدان اصلی خانواده - ادبی، اجتماعی - فرهنگی و پزشکی است. در این تحلیل، مفهوم میدان، سرمایه، و منش به‌عنوان ابزارهای کلیدی برای درک رفتار و سرنوشت شخصیت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. سوال اصلی تحقیق: نقش و تاثیر میدان‌ها و سرمایه‌ها بر کنش و سرنوشت شخصیت -ها، چگونه است؟ روش تحقیق: کیفی، توصیفی -تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و تحلیل متن رمان، که نشان دهنده رویکرد عمیق و تفهیم فرهنگی - ادبی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این روایت فراتر از یک اعتراف شخصی درباره ناباروری است و به صورت نمادین، تأثیرات خشونت نمادین، فشارهای اجتماعی و بازتولید قدرت در نهاد های مختلف را نشان می‌دهد. قدرت در این عرصه‌ها در دست فرادستان است و به دلیل منابع اقتصادی فراوان، نسبت به محرومان بی‌عدالتی می‌کنند و از خشونت نمادین برای حفظ قدرت خود بهره می‌برند. در نتیجه، این سلطه و بی‌عدالتی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، و پزشکی منجر به ناهنجاری‌ها و نابرابری‌های اخلاقی شده است که در میان اقشار مختلف، از جمله اشراف و جامعه پزشکی، رواج دارد.

کلیدواژه‌گان: آل احمد؛ بوردیو، سرمایه، کنش، منش، میدان، قدرت و خشونت نمادین.



شیوه استناددهی: خوشکام، ماهر و، خمه، شروین، و یوسف فام، عالیه. (۱۴۰۵). تحلیل کنش شخصیت های سنگی بر گوری اثر جلال آل احمد بر اساس نظریه پیر بوردیو. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲۴(۲)، ۱-۲۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۱ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۸ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Analysis of the Actions of the Characters in A Stone on a Grave by Jalal Al-e Ahmad Based on the Theory of Pierre Bourdieu

Mahroo Khoshkam¹, Shervin Khamse^{2*}, Alieh Youseffam²

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

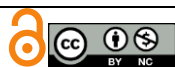
2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: she.khamse@iauctb.ac.ir

Abstract

This study analyzes the novel *A Stone on a Grave* by Jalal Al-e Ahmad from the perspective of Pierre Bourdieu's theory of action, with the aim of identifying and explaining the actions of the characters—particularly Jalal and Simin Daneshvar—across three primary fields: the familial-literary field, the socio-cultural field, and the medical field. In this analysis, the concepts of field, capital, and habitus are employed as key analytical tools to understand the behavior and fate of the characters. The main research question is: how do fields and forms of capital influence the actions and destinies of the characters? The research method is qualitative, descriptive-analytical, utilizing library resources and textual analysis of the novel, reflecting a deep cultural-literary interpretive approach. The findings indicate that this narrative extends beyond a personal confession of infertility and symbolically reveals the effects of symbolic violence, social pressures, and the reproduction of power within various institutional structures. Power within these fields is concentrated in the hands of dominant groups who, due to their substantial economic resources, perpetuate injustice against subordinate groups and employ symbolic violence to maintain their dominance. Consequently, this domination and injustice across economic, social, and medical spheres have led to anomalies and ethical inequalities that are prevalent among different social strata, including the elite and the medical community.

Keywords: *Al-e Ahmad; Bourdieu; capital; action; habitus; field; power; symbolic violence.*



How to cite: Khoshkam, M., Khamse, S., & Youseffam, A. (2026). Analysis of the Actions of the Characters in *A Stone on a Grave* by Jalal Al-e Ahmad Based on the Theory of Pierre Bourdieu. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(2), 1-26.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 January 2026

Revise Date: 31 March 2026

Accept Date: 07 April 2026

Initial Publish: 14 May 2026

Final Publish: 22 June 2026

گرفت که: با توجه به نظریه کنش بوردیو، عملکرد شخصیت‌های

اثر سنگی بر گوری جلال آل‌احمد چگونه قابل تحلیل است؟
پیشینه تحقیق: براساس بررسی‌های به‌عمل‌آمده، درباره آثار جلال آل‌احمد نقد و بررسی‌های فراوانی انجام شده است، اما دست‌یابی به تحلیل کنش شخصیت‌های «سنگی بر گوری» اثر جلال آل‌احمد براساس نظریه پیر بوردیو تاکنون مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. از جمله تحقیقات تاحدی مرتبط به موضوع، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی سنگی بر گوری؛ دغدغه مرگ در اعترافات آل‌احمد» نوشته بهناز علی‌پور گسگری (2)، یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که جلال آل‌احمد، با عبور از مرز سانسورهای درونی و بیرونی، پرده از خصوصی‌ترین بخش‌های زندگی خود برداشته است. ضعف‌ها و قوت‌هایش را صریح بیان می‌کند و پس از گذر از انتقادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، به نقد خود می‌پردازد. مقاله‌ای با نام «تأملی جامعه‌شناسانه در آخرین اثر داستانی جلال آل‌احمد با نگاهی به نظریه لوسین گلدمن» نوشته محسن محمدی فشارکی و همکاران (3)، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جلال آل‌احمد در داستان سنگی بر گوری یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های زندگی شخصی و خانوادگی خود را با صراحت و ظرافت تمام به مؤلفه‌های اجتماعی رایج در زمان حیات خویش پیوند داده و در سایه این پیوند، به طرح و نقد معضلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دوره‌ای از زندگی خود پرداخته است. مقاله‌ای «از خاموش تا سووشون؛ مقایسه‌ای میان دانشور و آل‌احمد» نوشته رضا انزابی‌نژاد و همکاران (4)، اشاره دارد که آثار هر دو رئالیست از نوع ایرانی هستند. تأثیر فلسفه معاصر ایران، فضای کلی هر دو داستان را تشکیل می‌دهد و به گفته منتقدان، دانشور خواه‌ناخواه از افکار، آثار و دیدگاه سیاسی آل‌احمد تأثیر پذیرفته است. مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی روان‌شناختی کتاب سنگی بر گوری جلال آل‌احمد» نوشته حسین کاویانی و همکاران

ادبیات همواره با عناصر فرهنگی و اجتماعی درهم‌تنیده است. «زبان در ارتباط انسان‌ها با یکدیگر ساخته می‌شود و رو به تکامل می‌نهد و آن‌گاه که به وسیله شاعر یا نویسنده برای بیان مفاهیم عینی و ذهنی مورد استفاده قرار می‌گیرد، از آن به ادبیات تعبیر می‌کنند» (1). با توجه به اینکه شخصیت‌های داستانی آثار جلال آل‌احمد برگرفته از جنبه‌های مختلف شخصیت اوست، تحلیل شخصیت نویسنده و کنش‌های او در جامعه بر اساس نظریه بوردیو امکان‌پذیر می‌شود. آل‌احمد در بسیاری از داستان‌ها و یادداشت‌ها، خود را در مرکز روایت قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، داستان «ناباروری»، که لایه‌های زیرین آن درباره فرهنگ، سنت‌ها و قضاوت‌های رایج است، نمونه‌ای از سبک خاص اوست. با نگاه بوردیو می‌توان دید این روایت چگونه در سه میدان اصلی عمل می‌کند و چگونه سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین در شکل‌گیری کنش‌ها مؤثرند. سنگی بر گوری وجه دیگری از جلال آل‌احمد را آشکار می‌سازد. نویسنده‌ای که با صراحت درباره‌ی بدن خود و رابطه‌ی خود با همسرش سخن می‌گوید. این کتاب سال‌ها پس از مرگ آل‌احمد منتشر شد و این تأخیر در انتشار آن، نشانه‌ای از مقاومت میدان ادبی و اجتماعی در برابر متنی است که تابوهای خانواده و فرزندآوری را به چالش می‌کشد. پیر بوردیو تأکید می‌کند که هیچ کنش فرهنگی در خلأ رخ نمی‌دهد؛ هر متن یا عمل فرهنگی در میدان قدرت معنا پیدا می‌کند، جایی که سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین در حال تبادل‌اند. از این زاویه، اعتراف آل‌احمد درباره‌ی نازایی فقط روایت شخصی نیست؛ بلکه تلاشی برای بازتعریف جایگاه خود در میدان ادبی ایران است. در نهایت، این پژوهش به هدف شناخت عمیق‌تر و بهتر شخصیت جلال آل‌احمد و تأثیر و تأثر او از اجتماع و برای پاسخ به این سؤال اصلی انجام خواهد

(5)، نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی بر کنش شناختی تسلط دارند. به نظر می‌رسد در فرآیند درمان، باید به دنبال معانی فرهنگی شناخت‌ها و برخورد با آنها بود. واضح است در صورتی این برخورد چاره‌سازند که فرآیند حل (مسئله‌گشایی) از حیثه عوامل فراشناختی عبور کند. بیشتر جنبه روان‌شناختی داستان را مد نظر است.

چارچوب نظری

مبنای نظری تحقیق، نظریه کنش پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، است. براساس نظریه بوردیو، کنش برآیند میدان و منش است. «انسان‌ها برای کنش دارای منطق خاصی هستند و همین منطق کنش انسانی است که انسان‌ها را به جهان اجتماعی پیرامون خود مرتبط می‌سازد» (6). کنشگران با توجه به تجربیات شخصی و تربیت میدانی، به انحاء مختلف به ویژگی‌های میدان پاسخ می‌دهند و به تولید و بازتولید ساختارهای اجتماعی در عرصه‌های مختلف می‌پردازند. منش: «منش نتیجه یادگیری‌ای است که به صورت ناخودآگاه درآمده و به شکل استعداد در فرد جلوه می‌کند» (7). در نظر بوردیو، میدان‌ها فضاهای اجتماعی‌اند که بر محور روابط اجتماعی شکل گرفته‌اند. یک فرد در طول زندگی خود به طور همزمان ممکن است در میدان‌های مختلفی ایفای نقش کند. مفهوم سرمایه جنبه اقتصادی دارد. با این حال، بوردیو این مفهوم را گسترش داده و دامنه نفوذ آن را متنوع کرده است. او چهار نوع سرمایه تعریف می‌کند: سرمایه اقتصادی که ماهیتی کمی دارد و با پول، میزان دارایی و اموال قابل سنجش و اندازه‌گیری است؛ سرمایه فرهنگی که مربوط به تحصیلات، مدارک تحصیلی، تخصص و مهارت است؛ سرمایه اجتماعی که به شبکه ارتباطات اجتماعی و طیف افراد، گروه‌ها یا جوامع مرتبط با یک فرد اشاره دارد؛ سرمایه نمادین که نوع خاصی از سرمایه فرهنگی است و به اعتبار و افتخاراتی اطلاق می‌شود که افراد در جامعه کسب می‌کنند. تمایز به مجموعه رفتارها و سبک زندگی افراد یک جامعه گفته می‌شود

که «به دلیل موقعیت‌های متفاوت‌شان از لحاظ سرمایه و قرار گرفتن‌شان در میدان‌های اجتماعی گوناگون میان آن‌ها ظاهر می‌شود» (8). قدرت و خشونت نمادین: در نظر بوردیو، خشونت نمادین، تحمیل فرهنگ اعمال‌شده از طرف حاکمیت، به گروه‌ها و طبقات است. سلطه‌ای که نامرئی است، مثل فشار فرهنگی یا ارزش‌هایی که بی‌چون‌وچرا پذیرفته می‌شوند. «خشونتی است که به واسطه آن از افراد به زور تعهد اطاعت و تسلیم می‌گیرند، ولی به دلیل ریشه داشتن این اطاعت و تسلیم در انتظارات جمعی، در اعتقادات به لحاظ اجتماعی تلفیق شده و جاافتاده، کسی آن را به این عنوان یعنی بر اثر زور تلقی نمی‌کند» (9). مفهوم قدرت نمادین در نهادینه‌سازی ارزش‌ها و باورهای جمعی، نقش مهمی در تثبیت سلطه غیرعلنی و طبیعی‌سازی ساختارهای قدرت ایفا می‌کند.

بحث و بررسی

کتاب سنگی بر گوری آخرین اثر جلال است که راوی اول‌شخص آن را روایت می‌کند که فرصت بازبینی آن را پیدا نکرده است. او می‌گوید: «و بعد پردازم به از نو نوشتن سنگی بر گوری که قصه‌ای است در باب عقیم بودن...» (10). این اثر با استفاده از زبان و سبکی خاص و در عین حال برگرفته از تجربیات شخصی نویسنده، انسانیت و جامعه را بررسی می‌کند. مایکل هیلمن، ایران‌شناس معاصر آمریکایی، می‌گوید: جلال آل‌احمد «در داستان‌هایش اسدالله، عبدالزکی، معلم در نفرین زمین، مدیر مدرسه، زنبورها در سرگذشت کندوها، همه‌شان یک‌بعدی هستند. اما اینها همه از تجربیات شخصی خودش هستند. چیزی که من در ادبیات معاصر ایران در دوره مدرنیستی‌اش خیلی کم می‌بینم» (11). بنابراین، رویکرد آل‌احمد بیشتر معطوف به مسائل فرهنگی و اجتماعی است.

خلاصه سنگی بر گوری

سنگی بر گوری حسب حال جلال آل‌احمد و روندی است که در مورد ناباوروری طی کرده است. بیانگر افکار درونی راوی است که

می‌توان براساس نظریه کنش بوردیو سه میدان را در نظر گرفت:
۱- میدان خانواده - ادبی ۲- میدان اجتماعی - فرهنگی و ۳-
میدان پزشکی.

کنش راوی

راوی که جلال آل‌احمد است با این جمله بسیار جذاب آغاز می‌کند که «هر آدمی‌ای سنگی است بر گور پدر خویش» (10). این جمله پیوند عمیق او را با خانواده و نگرانی‌های ناشی از فرهنگ اجتماعی که به آن تعلق دارد آشکار می‌کند و پایه‌ای محکم و استوار برای روایت زندگی‌نامه او فراهم می‌کند.

الف) میدان‌های راوی

سه میدان برای راوی در نظر گرفته شده است و چهار نوع سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین پیر بوردیو در این سه میدان مورد بررسی قرار گرفته است. ۱- میدان خانواده - ادبی: مهم‌ترین عنصری است که بیشترین رویدادها را در خود جای داده و جایی است که داستان از آنجا آغاز می‌شود. «و این همه چه واقعیت باشد چه دلخوشی، من این صفحات را همچون سنگی بر گوری خواهم نهاد که آرامگاه هیچ جسدی نیست. و خواهم بست به این طریق در هر مفری را به این گذشته در هیچ و این سنت در خاک» (10). در این میدان‌های خانواده و ادبی که در واقع در یک بافت قرار دارند، متنی خلق می‌شود که جانشین فرزند نداشتن اوست. از این نظر، سنگی بر گوری نه فقط روایتی از یک فقدان است، بلکه راهی برای تولید ارزش نمادین جدید است و نوشته‌های او سنگی بر گوری است که تاکنون بر هیچ قبری نبوده است. او با این کتاب شکست زیستی خود را به پیروزی فرهنگی تبدیل می‌کند. ۲- میدان اجتماعی - فرهنگی: میدان اجتماعی - فرهنگی جلال آل‌احمد با میدان خانواده وی درهم آمیخته است. آنچه در درون خانواده اتفاق افتاده یا به عبارتی دیگر، رازهای ناگفته او، در این میدان اجتماعی - فرهنگی آشکار می‌شود. «مضامین اجتماعی مطرح‌شده در آخرین تألیف داستانی [سنگی بر گوری] آل‌احمد

پس از چهارده سال زندگی مشترک، فقدان فرزند را احساس می‌کند و به دنبال راه‌حلی برای ناباروری و مسائل پیرامون آن می‌گردد. به پیشنهاد یکی از آشنایان، آن‌ها تصمیم می‌گیرند کودکی را به فرزندپذیری بپذیرند. اما پس از انتخاب مورد و انجام تحقیقات، متوجه نامشروع بودن کودک می‌شوند و از این تصمیم منصرف می‌شوند. آن‌ها برای درمان همسرش، هم از روش‌های سنتی و هم از روش‌های پزشکی مدرن استفاده می‌کنند، اما در هیچ‌یک از این موارد موفق نمی‌شوند و در نهایت ناامید می‌شوند. او از بی‌فرزندگی خود از اقوام و دوستان رنجیده‌خاطر می‌شود و فکر می‌کند رفتار آن‌ها زیر نظر است. در میان این آشفتگی، از خودسوزی خواهر همسرش مطلع می‌شوند و به سمت کرمانشاه می‌روند. در راه، با قربانیان زلزله بوئین‌زهرها روبه‌رو می‌شوند و از آن‌ها درخواست کمک می‌کنند. در کرمانشاه، از مرگ خواهر مطلع می‌شوند و درباره سرپرستی بچه‌های خواهر همسرش فکر می‌کنند. در نهایت، آن‌ها به همراه فرزندان خواهر به تهران بازمی‌گردند. جلال آل‌احمد از طرف وزارت فرهنگ به اروپا اعزام می‌شود و در آنجا با سه زن آشنا می‌شود و با آن‌ها رابطه برقرار می‌کند. او پس از بازگشت به ایران، با یکی از آن‌ها، از طریق نامه‌هایی با او ارتباط برقرار می‌کند تا از بارداری او مطلع شود. سه ماه بدون هیچ خبری می‌گذرد و در این مدت همسرش از این رابطه باخبر می‌شود و با او مقابله می‌کند. در نهایت، برای جبران این فقدان (بی‌فرزندگی) قلم به دست می‌گیرد و می‌نویسد به امید آن که این نوشته‌ها سنگی بر قبر او شود. در پایان به عقیم بودن خودش اشاره می‌کند. او با مادر و خواهرش به آرامگاه پدرش می‌رود و در آنجا با پدر و یکی از نزدیکانش، عمقزی، به تک‌گویی می‌پردازد. به پدرش می‌گوید: من سنگ قبر تو نیستم، و به عمقزی می‌گوید: این چیزی است که به پدرم نگفته‌ام، من آخرین سنگ روی قبر درگذشتگان خودم هستم که شامل نوشته‌های من است که بر هیچ قبری نیست. از آنجا که اثر سنگی بر گوری بر مبنای خانواده و جامعه شکل گرفته است،

است که ضمن اشاره به ابعاد فردی و روانی زندگی شخصی مؤلف، واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های خانوادگی وی، یعنی عقیم بودن و بی‌فرزندگی را ارائه می‌کند» 3. (3) - میدان پزشکی: این میدان فقط روایتی از ناکامی یک زوج در فرزندآوری نیست؛ بلکه صحنه‌ی درگیری میدان‌های مختلف است: میدان خانواده - ادبی، میدان اجتماعی - فرهنگی. این میدان همه میادین را در بر دارد و مهم‌ترین میدان محسوب می‌شود. هم سکوت و هم فریاد در این میدان رخ می‌دهد. این عرصه منجر به کنشگری آل‌احمد در جامعه پزشکی می‌شود. بوردیو خصوصی‌ترین تجربیات را تابع منطق میدان‌های خود قرار داد و این اتفاق برای آل‌احمد رقم خورد. او در غیاب فرزند زیستی، متنی را به دنیا آورد که در تاریخ ادبیات معاصر ایران به عنوان «فرزند نمادین» او باقی ماند. این میدان‌ها چنان به هم پیوسته‌اند که گاهی جدایی‌ناپذیرند. تحلیل زیر بر اساس حجم چهار شکل سرمایه و منش است.

الف-۱- میدان خانواده - ادبی:

خانواده یکی از نهاد‌های اصلی است که شکل‌گیری شخصیت و هویت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سنگی بر گوری، شخصیت‌ها و کنش‌های آن‌ها به وضوح تحت تأثیر میدان خانواده خود قرار دارند. کتاب سنگی بر گوری برگرفته از زندگی شخصی جلال آل‌احمد است. برخی از نویسندگان درباره این اثر معتقدند که آل‌احمد «توانست اثری خلق کند به مراتب بزرگ‌تر از مدیر مدرسه» (12). این اثر او میدان ادبی را در بستر خانواده رقم زد. اعتراف به نازایی که نوعی رسوایی اجتماعی را برای او به همراه داشت، تبدیل به متنی ادبی شده است تا سرمایه‌ی دیگری را تولید کند. «حالا دیگر بحث از این‌ها گذشته. از اینکه ما سنگ‌ها را با خودمان واکنده‌ایم و تن به قضا داده‌ایم و سرمان را به کارمان گرم کرده‌ایم که به جای اولادنا... اوراقنا اکبادنا. و از این اباطیل» (10) که جای فرزند نداشته را بگیرد. این منطق میدان است که این

اعتراف را به متن ادبی بدل می‌کند. شخصیت‌های میدان خانواده و ادبی عبارت‌اند از جلال، سیمین، خواهر، مادر جلال، خواهر سیمین و دوتا بچه‌های هما، خواهر سیمین. اما شخصیت‌های اصلی این میدان جلال و همسرش سیمین دانشور هستند. «تأثراتی که از خانواده روحانی برجسته خود داشت، نوع زندگی‌اش با سیمین دانشور و این مجموعه‌ای متلاطم و چندسویه بود، به‌گونه‌ای که دارای هویت روشن و مشخصی نبود. بنابراین فکر می‌کنم به‌رغم تمامی نظرات مختلفی که درباره جلال مطرح شده است، هنوز نیاز داریم برگردیم و جلال را بازخوانی کنیم» (13). بنابراین، برای درک جلال، درک عمق انگیزه‌های او در بافت خانواده‌اش ضروری است تا تصویر روشنی از شخصیت او به دست آوریم. میزان سرمایه‌گذاری در میدان خانواده جلال آل‌احمد در زیر توضیح داده شده است.

الف-۱-۱- سرمایه اقتصادی:

سرمایه اقتصادی به منابع مالی و مادی اطلاق می‌شود «که کنشگر با تکیه بر آن به کنش‌های آگاهانه اقدام می‌کند» (14). علاوه بر این، یک فرد می‌تواند از این منابع برای به دست آوردن مزیت اجتماعی استفاده کند. در این زمینه، جلال آل‌احمد توانست از طریق شغل معلمی و نویسندگی، منابع مالی خانواده خود را تأمین کند. در اینجا در کنار میدان خانواده، میدان ادبی او شکل می‌گیرد. «نوشتن هدف مقدس زندگی‌اش بود، لذا برای زندگی کردن نمی‌نوشت، بلکه چنان زندگی می‌کرد که لایق نوشتن باشد. به همین دلیل، نوشته‌هایش تابلوهای واقعی از زندگی خودش و زمینه‌اش هستند» (13). از منابع مالی متوسط برخوردار است. سیمین دانشور دیگر شخصیت این میدان است. او مانند جلال می‌نویسد و به گفته جلال اهل کتاب و قلم و دانشیار رشته زیبایی‌شناسی و اولین مخاطب و منتقد نوشته‌های همسرش است. جلال می‌گوید: «از ۱۳۲۹ به این‌ور هیچ کاری به این قلم منتشر نشده است که سیمین اولین خواننده و نقّادش نباشد» (15). در

تاریخ ادبیات مدرن فارسی «سیمین دانشور را می‌توان دومین زن رمان‌نویس ایران دانست. پیش از دانشور بانوی دیگری به نام امینه پاکروان رمان‌هایی در ایران منتشر کرده بود. اما وی که استاد ادبیات فرانسه در دانشگاه تهران بود، همه رمان‌هایش را به زبان فرانسه می‌نوشت. بدین سان دانشور نخستین زن رمان‌نویس فارسی‌نگار در ایران است. از دانشور تاکنون پنج مجموعه داستان کوتاه و سه رمان منتشر شده است» (16). اگرچه هر یک روشی متفاوت داشتند، اما عشق سرنوشت آن‌ها را از سر نوشت. در جای دیگر درباره درآمد و متراژ خانه‌ای که در آن با سیمین زندگی می‌کند می‌گوید: «این چهارصد و بیست متر مربع خالی مانده است و مؤسسات اجتماعی هنوز به دنیا نیامده‌اند و ناچار تو خودت را بیشتر مسؤول می‌بینی. آخر ما با همین درآمد فعلی می‌توانسته‌ایم تا سه چهار تا بچه را پروریم» (10). با این وجود به نظر می‌رسد، دارایی آن‌ها شامل: یک باب منزل ویلایی در شمال تهران، منطقه یک، محدوده دزاشیب، به متراژ چهارصد و بیست متر مربع و درآمدی است که حداقل چهار فرزند را تأمین می‌کند. سیمین نیز درباره چاپ کتاب از منابع مالی‌شان این‌گونه می‌گوید: «بودجه ما هم که از راه معلمی هر دومان به دست می‌آید آن‌قدرها نیست که بتوانم به‌دم دست به جیب مبارک برد و از سرمایه شخصی کتاب چاپ کرد و در انبار این کتابخانه و آن کتابخانه گذاشت تا اگر غرماً نشود غالباً لوطی‌خور بشود» (17). در نتیجه بیشترین سرمایه اقتصادی در این میدان صرف بچه‌دار شدن هزینه شده و این مسئله در زمان خودش قابل تأمل است: «ولی آنچه مسلم است این که بی تخم و ترکه ماندن ما دکان آینده هیچ دکتر بعد از این را کساد نکرده است و راستی که من به اندازه هفت پشتم نان بهشان رسانده‌ام» (10). بنابراین در این میدان خانواده - ادبی، با توجه به سرمایه اقتصادی، جلال آل‌احمد و سیمین دانشور توانسته‌اند از این منابع برای درمان ناباروری استفاده کنند. سرمایه اقتصادی نقش کلیدی در این تلاش ایفا کرد. همچنین منابع مالی سبب تولید

همین اثر که دارای ارزش و اعتبار است شده که در حفظ و نگهداری اثر نقش دارد و سبب تولید میدان ادبی در دل میدان خانواده شده است. اگر سرمایه اقتصادی کافی نبود، ممکن بود تولید این سرمایه (سنگی بر گوری) شکل نمی‌گرفت. به دنبال آن میدان ادبی هم جایگاه خود را پیدا نمی‌کرد.

الف-۱-۲- سرمایه فرهنگی:

جلال آل‌احمد و همسرش سیمین دانشور دارای سرمایه فرهنگی و سه حالت سرمایه فرهنگی (تجسم‌یافته، عینی‌شده و نهادینه‌شده) برخوردار هستند که میدان ادبی آن‌ها را تقویت می‌کرد. به گفته بوردیو، نظیر منش‌ها و عادت‌ها که به حسب تلاش برساخته می‌شود. وضعیت فرهنگی تجسم‌یافته در این دو هنرمند ادب‌دوست به وضوح مشهود است. جلال برای اخذ مدرک از دانشسرای عالی در رشته ادبیات فارسی تلاش کرد و به هنر خاصی چون نویسندگی، مجسمه‌سازی، روزنامه‌نگاری و ترجمه دست یافت. سیمین نیز تحصیلات خود را در رشته ادبیات تا مقطع دکتری در دانشگاه تهران ادامه داد و با بورسیه زیبایی‌شناسی به دانشگاه استنفورد آمریکا رفت و در این رشته تلاش‌های چشمگیری انجام داد. او نیز مانند شوهرش نویسنده و مترجم است. هر دو معلم و مدرس دانشگاه هستند و سیمین همچنین در هنرستان‌های هنرهای زیبا و دانشگاه تهران، زیبایی‌شناسی و باستان‌شناسی تدریس می‌کند. این نوع سرمایه فرهنگی که افراد به دست می‌آورند یا دارند، سرمایه عینی‌یافته است. در نهایت، موفقیت در مهارت‌های خاص افراد (سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده) که بوردیو از آن به عنوان شایستگی فرهنگی یاد می‌کند، تنها توسط بازار کار تعیین می‌شود، مانند مدارک دانشگاهی پیشرفته این دو نویسنده، که ارزش مالی دارد. در واقع سرمایه فرهنگی در هر سه حالت (تجسم‌یافته، عینی‌شده و نهادینه‌شده) می‌تواند به منابع اقتصادی منتهی شود. جلال و سیمین با توجه به دست‌یابی به این اشکال فرهنگی، دارای قدرت فرهنگی در میدان خانواده هستند و

این قدرت از خانواده نیز فراتر رفته و آن‌ها را در شهر خود به شهرت رسانده است. جلال به عنوان یک کنشگر و فعال فرهنگی، با تلاش و اراده قوی، نداشته‌ها را به داشته‌ها تبدیل کرد. «کوشش جلال برای کارش و نوشته‌اش در حد فداکاریست. خوردن را از یاد می‌برد، اما نه نوشیدن را و نه سیگارش را - بی‌خواب و بی‌آرام می‌شود - می‌خواند و می‌خواند - سفر می‌رود و با چه ریاضتی و جب‌به‌وجب خاک این کشور را با پای پیاده و گاه با وسایل محقر می‌پیماید و با سلوکی دردناک با همه گروه مردمی دمخور می‌شود - به همه سوراخ و سُمبه‌ها سر می‌کشد و عکس و طرح و یادداشت برمی‌دارد، مثل ساعت منظم و دقیق - از نظر بدنی آن‌قدرها قوی نیست که این چنین ریاضت‌ها از پا نیندازدش، اما بیشتر با پای اراده می‌رود تا پای جسم» (17). یکی از مسائلی که قدرت فرهنگی او را دچار بحران می‌کرد، همین مسئله ناباروری بود که او با تلاش فراوان سعی کرد آن را به متنی ادبی تبدیل کند و تا حدودی از حواشی پیرامونش فاصله بگیرد. اگرچه، گاه غیر از قدرت مالی از قابلیت فرهنگی - تربیتی که معطل مانده، می‌گفت: «قابلیت پدری و مادری را چه باید کرد که در هر مرد و زنی هست و در ما قدرتی است بیکاره مانده؟ عین عضوی که اگر بیکاره ماند فلج می‌شود. یک نقص عضوی که یک قدرت روحی را معطل کرده و تازه مگر همین یکی است؟ خیلی قدرت‌های دیگر هم هست. اینکه محبت بورزی، نظارت در تربیتی بکنی، به دردی بلرزی، خودت را به خاطر کسی فراموش کنی، و خودخواهی‌ات را و دردهایت را...» (10) و به این نتیجه رسیده بود که این نداشتن با کوشش او به ثمر نمی‌نشیند، اما از فشار فرهنگی نزدیکان و خویشاوندان در امان نبود. «همین فشار فرهنگی است که فرد را در برابر امور آسیب‌پذیر می‌کند. داغ فرهنگی آن‌قدر سوزاننده است که به کاری دست می‌زنی که شاید دیگران این داغ را نبینند و دغدغه فرزندپذیری یکی از این کارهاست» (5). سیمین این کمبود را با تمام وجود در این میدان

احساس می‌کرد و می‌خواست سکوت خانه‌اش را به شلوغی دلپذیر تبدیل کند؛ به همین دلیل او به دنبال درمان‌گران مدرن و سنتی است و همسرش را در این کار همراهی می‌کند. «راستی فلان دکتر متخصص تازه از آمریکا آمده. برویم ببینیم چه می‌گوید. یا: روزنامه دیروز را دیدی؟ چیزی داشت راجع به لوله‌های تخمدان... و راستی نکند تو هم عیب و علتی داشته باشی؟ آخر می‌دانی، لوله تخمدان دقیق‌تر از آن‌هاست که بشود همین جوری درباره صحت و سقمش رأی داد. من و تو چه می‌دانیم؟ شاید... و جر و منجر - باز یک هفته که: واه! کدام احمقی جرأت می‌کند... و از این حرف‌ها... ولی عاقبت خودش [سیمین] فهمید که لوله تخمدان را نمی‌شود یک‌دستی گرفت. بعد هم اولین اما که گذاشته شد دیگر کار از کار گذشته. چون پای خانواده هم در کار است و پای دیگران هم. که مبدا بنشینند و بولنگند که بله عیب از زن فلانی است... این جوری‌ها بود که زخم راضی شد و اصلاً باید گرفتار بود و دید که آدم چه براحتی تن به هر وسوسه‌ای می‌دهد؛ و دنیای ذهنش به هر امایی چطور از اساس خراب می‌شود. عین یک برج کبریتی. به هر صورت راه افتادیم» (10). هر دو در این زمینه تلاش قابل توجهی کردند، اما در آخر کار خود را به سرنوشت سپردند. به نظر می‌رسد این دو نویسنده با توجه به قدرت فرهنگی خود در این میدان، به دلیل ناباروری، دچار ضعف‌های فرهنگی می‌شوند که گاه از سوی دیگران به آن‌ها تحمیل می‌شود. همه مزیت‌های فرهنگی، همراه با ضعف‌های به‌وجودآمده، قدرت فرهنگی آن‌ها را دچار آسیب می‌کند. اما آن‌ها بر اساس قدرت فرهنگی در پی مقاومت در برابر این آسیب و نادیده گرفتن آن بودند تا از اثرات آن بکاهند. در نتیجه نقش سرمایه فرهنگی سیمین و جلال از اهمیت بالایی برخوردار بود و تأثیر قابل توجهی بر فعالیت‌های آن‌ها داشته است. این نوع سرمایه فرهنگی به آن‌ها کمک می‌کرد تا مفاهیم فرهنگ ایرانی را عمیق‌تر درک کنند و بتوانند به شکل مؤثری در آثار و کنش‌های خود بازتاب دهند. انعکاس این نوع

واکنش‌ها تا حدودی با کنشگری در عرصه ادبی کاهش یافت و کنشگری آن‌ها، به‌ویژه جلال، قدرت‌شان را تقویت کرد. تأخیر در انتشار کتاب نیز نشانه‌ای از واکنش میدان ادبی ایران است. متن بارها دست‌به‌دست شد، پنهان ماند و سرانجام پس از مرگ نویسنده منتشر شد. این مقاومت نشان می‌دهد که کتاب نوعی «بازی تمایز» بود؛ آل‌احمد با شکستن تابو جایگاه خاصی برای خود در میدان ساخت.

الف-۱-۳- سرمایه اجتماعی:

شخصیت جلال، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، شخصیتی کنشگر و پرتلاش در عرصه‌های مختلف است. او در سنگی بر گوری، در درون با انسان شرقی مبارزه می‌کند و تابوها را می‌شکند و در برابر ماهیت مردسالار مردان ایرانی مقاومت می‌کند. در برخی مواقع نیز تسلیم فشار فرهنگی و اجتماعی می‌شود و برای فرار از این موقعیت جبری به قبرستان می‌رود که بتواند در آرامش و به دور از هیاهو با مردگان صحبت کند. این راه‌حلی است که شاید به او اجازه می‌دهد تا لحظاتی بدون فشار با مردگان حرف بزند. «مسئله اصلی این است که در تمام این مدت آدم دیگری از درون من فریاد دیگری داشته. یعنی از وقتی حد و حصر دیوار واقعیت کشف شد. و طول و عرض میدان میکروسکپی. شاید هم پیش از آن و این آدم، یک مرد شرقی. با فریاد سنت و تاریخ و آرزوها و همه مطابق شرع و عرف. که پدرم بود و برادرم بود و دامادها هستند و همسایه‌ها و همکارهای فرهنگی و وزرا و هر کاسب و تاجر و دهاتی حتی شاه. و همه شرعی و عرفی و چه می‌گوید این مرد؟ می‌گوید از این زن بچه‌دار نشدی زن دیگر و جوان‌تر» (10). او در حالی که گاهی صداهایی از درون که از برون نشأت می‌گرفتند، این باورهای مهمل را در او تقویت می‌کردند که می‌توان برای رسیدن به خواسته درونی خود، همسر دیگری انتخاب کند، پاسخ او به این ندهای درونی، انتخاب میدان ادبی در خانواده بود تا با تبدیل ناباوری به باور ادبی، به میدانی فراتر از خانواده روی آورد؛

حتی اگر ضرر او بود. به این ترتیب «زندگی خصوصی، ادبی و اجتماعی‌اش یکی بود و در همه جا نسبت به خود بی‌رحم، هوشیار، و تا آخر عمر خویش این‌چنین زیست» (18). زندگی خصوصی او با سیمین دانشور بر اساس عشق آغاز شد. «جلال و من همدیگر را در سفری از شیراز به تهران در بهار سال ۱۳۲۷ یافتیم و با وجودی که در همان برخورد اول درباره وجود معادن لب لعل و کان حسن شیراز، در زمان ما شک کرد و گفت که تمام این‌گونه معادن در زمان همان مرحوم خواجه حافظ استخراج شده است، باز به هم دل بستیم» (17). نامه‌های عاشقانه یا عاشقانه‌گویی‌های جلال با همسرش در روزهایی که سیمین برای تحصیلات در آمریکا بود و از هم دور بودند، وصف‌نشده و جذاب است. کسی که مثل طوفان در میدان سیاسی است، در میدان خانواده به همسرش ابراز علاقه می‌کند. روابط اجتماعی در این حوزه سرشار از عشق و محبت این دو نویسنده است، هر چند که گه‌گاه اختلاف نظرهایی داشتند. در نظر بوردیو، سرمایه اجتماعی، «دسترسی به فرصت‌ها، اطلاعات، به منابع مادی و موقعیت اجتماعی برای افراد افزایش می‌دهد» (9). سرمایه اجتماعی در خانواده باعث ایجاد اعتماد اجتماعی می‌شود و به آرامش اعضای آن کمک می‌کند. در این میدان هر دو برای هم نوعی سرمایه اجتماعی به حساب می‌آیند: «جلال در زندگی خصوصی خانوادگی مرد سرب‌راهی است به شرطی که پا روی دمش نگذارند. متأسفانه هیچ‌کس فارغ از اثرات خارجی نمی‌تواند زندگیش را بکند. در تمام این سال‌های زندگی مشترکمان کمتر دیده‌ام ایرادی به غذا بگیرد» (17). بوردیو معتقد است که سرمایه اجتماعی یکی از اشکال سرمایه است. روابط اجتماعی را تثبیت می‌کند و برای به دست آوردن آن در طول زمان نیاز به تلاش است. بنابراین، سرمایه اجتماعی علی‌رغم اینکه در برخی شرایط به سرمایه اقتصادی تبدیل می‌شود، نوعی سرمایه‌گذاری است. سرمایه اجتماعی به کنشگر این امکان را می‌دهد تا با استفاده از آن به منافع خود دست پیدا کند. جلال و

سیمین از سرمایه اجتماعی بالایی در این میدان (خانواده - ادبی) برخوردارند؛ به‌ویژه سیمین که به دلیل جلوه‌های گوناگون جلال، بازدارندگی بیشتری داشت و بسیار آرام و تا حدی طنز است. در مقابل، جلال به شدت خلق و خوی تند و کوبنده و صریح داشت. «جلوه‌هایی گوناگون و گاه ناهموار داشت: گاه خشن و پرخاشگر و عصبی، غرنده و توفنده چون باد صرصر و آتشفشان، گاه ملایم و باطراوت و خوش‌محضر، گاه مشغول بازیچه‌ها و خوشی‌های زندگی هر روزه، گاه گریزنده از هر چه متعارف، پیش‌پاافتاده و هر روزه. مردی در نوسان میان امیدی مبهم و نومیدی تلخ» (18).

حوزه ادبی آن‌ها نیز یک سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود، شاید بزرگ‌ترین در نوع خود. سیمین دانشور از خصوصیات اخلاقی او می‌گوید: «جلال که بر خود مسلط شد و به قول خودش از لاک تنهایی که درآمد یا بحران خشمش که فروکش کرد، نفس راحتی می‌کشم. دیگر خوی خوش خود را بازیافته، دوست دارد جمعش جمع باشد و دور و برش شلوغ. چون مصاحبش مطبوع است و غالباً هیجان‌آور و برای هر کس و هر دم طرح نوی دارد و راهی تازه می‌نماید و اهل وفا و صفا هم هست، ناچار دوستان بسیاری که دارد به رغبت به سراغش می‌آیند و یا پذیرایش می‌شوند» (17).

درون‌بینی سیمین و پرجنب‌وجوشی جلال در زندگی، سبب استحکام ستون میدان خانواده - ادبی است. اگرچه گاهی طوفانی می‌وزید، اما رفتار هر یک کامل‌کننده دیگری بود و گاهی از هم تأثیر می‌گرفتند. «آل‌احمد در هر راهی که بود، گاه احساسش او را به تندروی و پرخاش می‌کشاند. فرهنگ و سنت‌ها و آداب ایرانی در چشم او ارجی فراوان یافته بود و هر چه را شکننده این سنت‌ها بود خوار و ناچیز می‌دید» (18). اگرچه صبر او در برابر نامالایمات زمانه کم بود. «در حالی که برخورد محبت‌آمیز و عاری از حسد او که به قول الخاص نقاش در حد یک مددکار اجتماعی است، این دسته را خواهی نخواهی به طرفش می‌کشاند. اگر درخت سایه‌گستری باشد، چرا عده‌ای که همه‌جا سایه‌های توان‌بخش

ازشان دریغ شده است به این سایه پناه نبرند؟» (17). سرمایه اجتماعی قدرت اجتماعی را برای هر یک از اعضا به ارمغان آورد و آن‌ها را قادر ساخت تا با تلاش خود گام‌های مثبتی برای خود و مهم‌تر از آن برای دیگران بردارند و شادی‌های خود را با دیگران تقسیم کنند. این نوع کنشگری در جلال فراوان دیده می‌شود و برای او مسیرهای صعب‌العبور، به وسیله همسر همراه و همدلش، آسان می‌شود. در واقع شکل‌گیری میدان ادبی در میدان خانواده کمک بسیار بزرگی به روابط اجتماعی آن‌ها داشت و با نوشتن، کفو بودن بیشتر شکل می‌گرفت. همسر او از آخرین روزهای زندگی با جلال می‌گوید: «سر ناهار جلال خواست خربزه بخورد که از جلویش برداشتم، گفت: گلویم دیگر درد نمی‌کند. شوخی کرد، شوخی‌ها کرد و مهین و من خندیدیم. شب پیش هم حسابی ما را خندانیده بود، نمی‌گذاشت به ما بد بگذرد. فکر می‌کرد ما را از تمدن دور کرده، به جنگل کشانده، جز جنگل و دریا به ما چیزی نداده و ما از تنهایی حوصله‌مان سر رفته، اما کسی که با جلال بوده هرگز تنها نبود. در سالیان درازی که ما با هم بودیم، همواره از خویشان و دوستان دورتر و دورتر می‌شدم و به او نزدیک‌تر و نزدیک‌تر. او مرا بس بود. وقتی خویشان و دوستان برایم دلسوزی می‌کردند که پیشش اجاقم کور مانده، ته دلم به آن‌ها می‌خندیدم، چرا که اجاقی روشن‌تر از اجاق من نبود. سر ناهار روز پیشش از من و مهین پرسیده بود: دل‌تان می‌خواهد کجا زندگی کنید؟ من گفتم: هر جا که تو باشی و برایش این شعر را خواندم:

گو کدامین شهر از آن‌ها بهتر است / گفت آن شهری که در وی دلبر است

و هنوز هم به همین عقیده هستم و این اعتقاد هم گمان نمی‌کنم چندان دور باشد. احساس می‌کنم روزه‌روز آب می‌شوم» (17).

زندگی آن‌ها سرشار از عشق بود و با عشق به پایان رسید. مبنای این عشق از میدان ادبی سرچشمه می‌گیرد؛ جایی که نگاه اول آن‌ها با اشعاری از حافظ گره خورد و در داستان‌هایشان از پیچش مو

عبور نموده و به زلف یار تکیه کردند تا تصویر بسیار بزرگ‌تری را ترسیم کنند. اگر در طول زندگی آن‌ها شکایتی وجود داشت، از عشق ناشی می‌شد. سرمایه اجتماعی، در این خانواده، نه تنها زندگی درونی آن‌ها را ارتقا می‌بخشید، بلکه برای دیگران نیز مفید بود. این نوع سرمایه در محیط خانواده آن‌ها رشد کرد و در میدان ادبی تقویت شد.

الف-۱-۴- سرمایه نمادین:

سرمایه‌های مختلف (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) که دارایی افراد به حساب می‌آیند، سرمایه نمادین هستند. به رسمیت شناختن این نوع سرمایه برای اعتبار آن بسیار مهم و به عنوان نماد دیگر سرمایه‌هاست. صاحب این نوع سرمایه از مقام و منزلت برخوردار است. «سرمایه نمادین جزئی از سرمایه فرهنگی است و به معنای توانایی مشروعیت دادن، تعریف کردن و ارزش‌گذاردن است» (19). جلال آل‌احمد و سیمین دانشور به دلیل دارا بودن سرمایه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی (به‌ویژه ایجاد میدان ادبی) و اجتماعی از سرمایه نمادین برخوردارند. «و زخم سیمین دانشور است که می‌شناسید. اهل کتاب و قلم و دانشیار رشته زیبایی‌شناسی و صاحب تألیف‌ها و ترجمه‌های فراوان» (15). سیمین درباره دارایی‌های خود می‌گوید: «اما من که زن جلال آل‌احمد هستم او را از نوشته‌هایش جدا نمی‌کنم و نه تنها به عنوان یک مرد بلکه او را به عنوان مردی که نویسنده است می‌شناسم. این‌گونه شناسایی بیشتر به این علت است که جلال خیلی شبیه نوشته‌هایش است. یعنی سبک جلال خود اوست، با این تفاوت که من با چرکنویسش سروکار دارم و دیگران با پاک‌نویسش» (17). هر دو نویسنده از سه حالت سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، عینیت‌یافته و نهادینه‌شده برخوردارند. «افرادی که از سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته، تجسم‌یافته و نهادینه‌شده بالاتری برخوردار هستند، از سرمایه نمادین بیشتری نیز برخوردار است، چون با فرهنگ‌های مختلف در تعامل و همیاری هستند و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند یا بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند

و همین‌طور فرهنگ‌هایی بیشترین تأثیر را دارند که نمادین باشند و از طرف مردم دارنده آن فرهنگ، احترام، مقام و منزلت است» (20). بنابراین قدرت در این خانواده به دلیل دارایی‌های موجود صاحبان این حوزه برابر است و هر یک از اعضا بر اساس منابع مختلف خود برتری بر دیگری ندارد. قدرت در این خانواده با وجود انواع مختلف سرمایه مشهود است.

الف-۲- میدان اجتماعی - فرهنگی

پس از میدان خانواده، دومین نهادی است که فرد با آن تعامل دارد و در نتیجه این تعامل، مبادلاتی برای انتقال یا دریافت مهارت‌های اجتماعی رخ می‌دهد. بازتاب موضوعات اجتماعی - فرهنگی در آثار جلال آل‌احمد به فراوانی دیده می‌شود. او در سنگی بر گوری، وقایع زندگی خصوصی، اجتماعی - فرهنگی را روایت و نقدهای خود را نسبت به این موارد بیان می‌کند. «تألیفات آل‌احمد نشان می‌دهد او نویسندگانی حقیقت‌گوست که با دیده تیزبین واقعیات اجتماعی و فرهنگی دوران حیات خویش را دریافته، با صراحت به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته است. وی مؤلفی منتقد، گزارشگری دقیق و مستندنویسی نکته‌سنج و تحلیلگر است. معضلات اجتماعی پیوسته چاشنی قلم‌فرسایی او بوده است. در هیچ‌یک از آثارش از توجه به مسائل اجتماعی غافل نمانده است» (3). از شخصیت‌های این میدان می‌توان به جلال، سیمین، دوستان و آشنایان اشاره کرد. اما در این میدان جلال و سیمین به عنوان شخصیت‌های اصلی به حساب می‌آیند که همسرش سیمین، همه‌جا با او همراهی می‌کند. دیگر شخصیت‌ها جزء شخصیت فرعی در نظر گرفته می‌شوند. او در این زمینه نه تنها به بحث ناباروری و خصوصی‌ترین مسائل زندگی‌اش پرداخته، بلکه به مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز می‌پردازد و موفق می‌شود بین این دو ارتباط برقرار کند. مسائل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در این اثر درهم‌تنیده شده و ذهنش با هر دو درگیر است. مسائل خصوصی که عقیم بودن اوست، از لحاظ روان‌شناختی با آن درگیر

است و مشکلاتی که در این راستا برای او پیش می‌آید. «سال اول ازدواجمان به این گذشت که چطور جلوگیری کنیم؛ و حیف است که به این زودی دست و بالمان بند شود، خیال سفر در دنبالش و از این حرف‌ها... و بعد هم زندگی اجاره‌نشینی و دیگر معاذیر. از سال سوم بود که قضیه جدی شد. من هنوز کم کم هم نمی‌گریزد و پیش از بچه خیلی چیزهای دیگر در کله داشتم. اما زخم پایی می‌شد. این بود که راه افتادیم. و بعد که اولین اخطار آمد - با اولین رؤیت میکروسکوپی - مدتی تأسف این را خوردیم که چرا در آن دو سال آن همه تنمان لرزیده و آن همه دست‌به‌عصا راه رفته‌ایم» (10).

مسائل اجتماعی - فرهنگی از دیگر موضوعاتی است که شخصیت‌های این اثر (جلال و سیمین) با آن درگیر هستند. «جلال و همسرش هنگامی که تصمیم گرفتند برای حل مشکل بچه‌دار نشدنشان شیوه‌های موجود را بیازمایند، خواسته و ناخواسته با معضلات فرهنگی و اجتماعی نیز روبه‌رو شدند. مواجهه آن‌ها با مسائل مختلف حاکم بر جامعه بیانگر این مطلب است که آنچه ذهن قهرمان داستان را به خود مشغول کرده است، تنها مسأله یک فرد نیست؛ بلکه موضوعی است که در دل اجتماع جای دارد و به دیگر بخش‌های جامعه نیز گره می‌خورد» (3). هر دو دارای سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین در این میدان هستند.

الف-۲-۱- سرمایه اقتصادی:

جلال آل‌احمد و همسرش همواره دغدغه کمک به اقشار آسیب‌پذیر جامعه را با بضاعت اندک خود داشته و برای رفع مشکلات آنان تلاش کرده‌اند. آن‌ها گاهی با هم به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌پرداختند. همسر وی بیان می‌کند: «در مجلاتی که به همکاری هم درمی‌آورده‌ایم مثل «نقش و نگار» و «کتاب ماه» و در آنچه زیر نظرش انجام می‌شد مانند «تکنوگاری‌های دهات ایران»، تا آنجا که تیغش بریده و وسایلی انگیخته که مخصوصاً به نویسندگان تازه‌کار و با استعداد کمک مالی قابل یا ناقابل بشود. در دست‌ان نه‌دهم، از استاد و معلم تا بنا

و نقاش و شاعر و موسیقی‌دان و نویسنده و هنرپیشه و کارگردان و اوراقچی - از مذهبی دوآتشه تا زندیق تمام‌عیار - از سیاستمدار تا شیروانی‌کوب - ما با همه گروه مردمی نشست و برخاست داریم» (17). منابع اقتصادی این زوج در درجه اول صرف نیازمندان خارج از خانه می‌شد. به این ترتیب، توانایی مالی به عنوان پایه‌ای قوی برای فعالیت آن‌ها عمل می‌کند. سرمایه اقتصادی ریشه همه شکل‌های سرمایه است. «بوردیو سایر سرمایه‌ها را در رابطه تنگاتنگ با سرمایه اقتصادی تعریف می‌کند، وی معتقد است، سرمایه اقتصادی ریشه اشکال دیگر سرمایه‌ها است و تمامی سرمایه‌ها به نوعی منبعث از سرمایه اقتصادی است» (21). از دلایلی که جلال توانست به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی بپردازد، هم توان مالی او و هم حمایت همسرش است؛ مهم‌تر از آن، اهل خطر کردن بود. با استفاده از این فرصت‌ها در این زمینه قدرت گرفت و به فردی کنشگر تبدیل شد. «جلال نمی‌نشیند تا حادثه بر او فرود بیاید، بلکه خودش به پیشواز حادثه و خطر می‌رود. نوشته‌ام و باز هم می‌نویسم که جلال سختی و مشکل را دوست‌تر دارد تا سهولت و آسانی را، حادثه‌آزمایی و خطر را دوست‌تر دارد تا یکنواختی و تداوم را» (17). به این ترتیب، در این میدان کسی را دارد که او را دوست دارد و او را درک می‌کند. در مجموع، سرمایه اقتصادی به عنوان یک ابزار و نیروی محرکه، در شکل‌گیری و توسعه کنشگری جلال آل‌احمد نقش کلیدی ایفا می‌کرده است. این نقش باعث شد تا وی بتواند برنامه‌ها و هدف‌های فرهنگی‌اش را بهتر پیگیری کند و بر فضای اجتماعی - فرهنگی تأثیرگذار باشد.

الف-۲-۲- سرمایه فرهنگی:

سرمایه فرهنگی به شاخص‌های نمادین معتبر اشاره دارد. سیمین دانشور و جلال آل‌احمد چهره‌های اصلی این میدان هستند که هر کدام رویکردهای متفاوتی دارند. جلال سیاسی، پرانرژی است و به مردم می‌اندیشد و با دیدی روشن برای آن‌ها می‌نویسد، در حالی

که سیمین نویسنده‌ای خردمند با عناصر شاعرانه و روحیه لطیف مادرانه است. این دو نویسنده قبل از ازدواج، فرهنگ و دیدگاه متفاوتی داشته‌اند. بعد از ازدواج «آن کار از لونی دیگر پیش می‌رود و بسیاری از تفاوت‌ها به تشابهات و تأثیر و تأثرها بدل می‌شود و آنچه مسلم است، تحول و تغییری است که در مسیر آثار دانشور از نظر فکر و محتوا، و ثبات و دوامی است که در آثار آل‌احمد مشاهده می‌کنیم. آل‌احمد از نخستین قدم برای توده مردم نوشت و گاهی از راه‌های رفته بازگشت و با نگرشی دوباره از سر گرفت، اما در هر حال گوشت و خون سخن او همان است که بود» (4).

جلال آل‌احمد در عین حال که پایبند آداب و سنت است و به آن احترام می‌گذارد، «تلاش می‌کند با انتقاد از بی‌اخلاقی‌ها و ضد ارزش‌های موجود، مردم جامعه‌اش را در راه رسیدن به جامعه‌ای نوین، آرمانی و به دور از جهالت‌ها، بی‌اخلاقی‌ها و خرافات یاری کند» (3). شاخصه این دو نویسنده، سرمایه فرهنگی آنان است که در آثارشان نمایان است و در میدان اجتماعی - فرهنگی در میان نویسندگان و حتی در میان افرادی که جلال و سیمین برای آن‌ها می‌نوشتند پیدا بود و در آثار خود از عناصر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی استفاده کردند. آل‌احمد دغدغه فرهنگی داشت و در قبال قشر محروم احساس مسئولیت می‌کرد و از سرمایه فرهنگی خود به نفع آن‌ها استفاده می‌کرد. «آل‌احمد درست نظیر بسیاری دیگر از متفکران در شرق و غرب در وسط این معرکه ایستاد، چه از راه مجاهده و سیر و سلوک در اعماق مسائل تاریخی و چه از طریق تجربه شخصی خود، و به این نتیجه رسید که منطق علمی در معرکه عمل و تجربه، نه در اتاق‌های لوکس و نه در مباحث تفننی روشنفکرمانا، اقتضا می‌کند که هر قومی هویت فرهنگی و تاریخی خود را بشناسد و به احوال خود معرفت یابد و برای اینکه از چاه به چاله نیفتد، روی پای خودش بایستد، عوامل فکری و فرهنگی مبارزه برای عدالت اجتماعی و پیشرفت را به دست خود، نه از راه واردات و نه به صورت کالاهای وارداتی از

زرادخانه‌های سیاسی بیگانه، بسازد» (18). اثرگذاری آن‌ها، به‌ویژه جلال، در جامعه بیشتر به دلیل داشتن دیدگاه‌های فرهنگی صحیح و شناخت از ارزش‌های ملی و فرهنگی بوده است.

الف-۲-۳- سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی از روابط خوب اجتماعی صحبت می‌کند. جامعه‌ای که جلال بدان تعلق دارد، پر از درد است؛ از این رو نیاز به حمایت و مطالبه‌گری وجود دارد. «اولین دلیل جذابیت آل‌احمد، به دیدگاه فلسفی او مربوط می‌شود و تعیین تکلیف صریح و قاطع خودش با دو آرمان بزرگ بشری، یعنی «عدالت» و «آزادی». آل‌احمد این دو مفهوم را به طور همزمان عزیز و شریف می‌دانست، هیچ‌کدام را فدای دیگری نمی‌کرد، هر دو را با هم می‌ستود و با هم می‌خواست، آن‌هم شش‌دانگ و بدون حقه و کلک، زیرا اعتقاد داشت که دو آرمان والای آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی، دو مطالبه عمومی جامعه بشری هستند» (13). جلال آل‌احمد در این زمینه هم دانش و فرهنگ دارد و هم از ارتباط اجتماعی بالایی برخوردار است و تمام توان خود را برای حل مشکلات مردم به کار می‌گیرد. «جلال فقط یک نویسنده نبود. او یک چهره سیاسی نیز بود و در این راستا چه گام‌ها برداشت و چه اثرها که نگذاشت» (18). خواه‌ناخواه مشکل فردی او به جامعه‌ای که به آن تعلق دارد، سرایت می‌کند؛ آنجا که با بچه‌های فامیل و دوستان وارد بازی می‌شود، نگاه‌ها بر دوشش سنگینی می‌کند. باوجود این همه سرزنش، او نمی‌تواند اعتقاد خود را مبنی بر ضروری بودن حفظ پیوندهای خانوادگی کنار بگذارد و بی‌تفاوت باشد. «بحث از این نیست که ببینی یا نبینی مردم چه می‌گویند. بحث از این است که هر رفتارت حمل‌شونده به بی‌چیه ماندن است. در حالی که تو می‌خواهی یک آدم عادی باشی. با رفتاری عادی. مثل همه. نه می‌خواهی حسرت بکشی و نه حسد بورزی و نه بی‌اعتنا باشی. آنوقت اگر با بچه‌های مردم خوب تاکنی و گرم باشی و قصه برایشان بگویی و بگذاری از سر و کولت بالا بروند، پدر و مادرش

می‌گویند حسرت دارد. و حتی بفهمی‌نهمی بچه‌هایشان را از آزادی‌هایی که تو بهشان داده‌ای منع می‌کنند و شاید در غیابت اسفند هم برایشان دود کردند. تو چه می‌دانی؟ و اگر باهاشان بد تاکنی و ... می‌گویند حسودیش می‌شود. و اگر بی‌اعتنایی کنی و اصلاً نبینی که بچه‌ای هم در خانه هست با شری و شوری و یک دنیا چرا و چطور... می‌گویند از زور پرسی است. و خشونت بی‌بچه ماندن است» (10). اگرچه سیمین و جلال در برابر این تنش‌ها صبر و تحمل نشان دادند، اما اثرات منفی آن همچنان در زندگی‌شان پابرجا بود. این وقایع «سبب ایجاد احوال روحی و روانی متفاوت و گاه متضادی برای او و همسرش می‌شوند» (3). این اتفاقات علی‌رغم درک آن‌ها از لزوم حفظ ارتباط با خویشاوندان، ناگزیر آن‌ها را از این افراد دور کرد. روابط اجتماعی هر دو شخصیت در این عرصه اجتماعی - فرهنگی در سطح بالایی قرار داشت و به نفع این میدان عمل می‌کرد. «ما به طور کلی معاشرت وسیعی داریم. دوستان عهد کودکی، دوستان عهد جوانی، دوستانی که با هم سرنوشت مشترکی داشته‌اند، گروه خویشان و آشنایان و همسایگان و شاگردان قدیم و جدید که تعدادشان هم کم نیست. جوانانی که در آنها استعدادی سراغ کرده است، وظیفه خود می‌داند راهنماییشان بکند، کار و اثرشان را بخواند، و اگر به راهشان انداخته باشد لذت ببرد» (17). آل‌احمد با بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی، توانست رابطه خوبی با نخبگان فرهنگی و اجتماعی برقرار کند.

الف-۲-۴- سرمایه نمادین:

مفهوم سرمایه از دیدگاه بوردیو فراتر از پول و دارایی است. سرمایه نمادین، در سیستم مبادلات بوردیو، به نوع خاصی از سرمایه فرهنگی اشاره دارد که به افتخارات و شناختی که افراد در جامعه کسب می‌کنند مربوط می‌شود. نمونه‌ای از سرمایه نمادین، عضویت در گروه‌های اجتماعی است که مردم آن را نماد می‌دانند. سرمایه نمادین شکل دگرگون‌شده‌ای از هر نوع سرمایه (اقتصادی، فرهنگی

و اجتماعی) است که برای صاحب سرمایه باعث افتخار می‌شود. جلال آل‌احمد با ایجاد سرمایه نمادین، شور و هیجان را در میان مخاطبان خود برانگیخت. به دلیل وجهه اجتماعی و فرهنگی، «هر جا که گروه جوانان را می‌دید، چه در دانشگاه و مدارس و چه در فامیل، یک شور و هیجان زیادی داشت که با جوانان تماس داشته باشد» (18). جلال آل‌احمد با توجه به جایگاه اجتماعی و فرهنگی خود، فرزند زمان خود بود. «در کلام، تازه‌ترین و شگفت‌انگیزترین مسئله در ادبیات ماست. او کار اصلی خود را از جایی شروع کرد که به تصور کامل شرایط اجتماعی زمان خود در قالب زبان و بیان پرداخت. نثر عصبی و کوتاه و بریده و در عین حال بلیغ او انگاره‌ای از طرز برخورد جلال با مسائل اجتماعی زمان است» (22). او نماد تلاش و شور و هیجان بود و تأثیر بسزایی بر جوانان داشت و بر حسب شغل معلمی در نوشته‌های خود به مقوله فرهنگ و مسائل دانشگاه توجه زیادی داشت و با جسارت این مباحث را مطرح می‌کرد. این شجاعت و ایستادگی مورد ستایش همه قرار می‌گرفت. دکتر شریعتی او را از چهره‌های برجسته جریان روشنفکری می‌دانست که بر گروه‌های اجتماعی تأثیر می‌گذاشت. «مسئله بازگشت به خویشتن، شعاری نیست که الان در دنیا مذهبی‌ها مطرح کرده باشند، بلکه بیشتر روشنفکران مرفعی غیرمذهبی این مسئله را برای اولین بار مطرح کرده‌اند، مانند امه سه‌زر در آفریقا، مثل فرانس فانون، مثل ژولیوس نی‌ره‌ره، مثل جومونگ کنیاتا، مثل سنقر در سنگال، مثل کاتب یاسین نویسنده الجزایری و مثل جلال آل‌احمد در ایران. این‌ها هستند که شعار بازگشت به خویش را مطرح کرده‌اند و هیچ‌کدامشان تیپ مذهبی نیستند. این‌ها از چهره‌های برجسته نهضت روشنفکری جهان و از رهبران ضد استعماری در دنیای سوم هستند و مورد قبول همه جناح‌ها» (18). همسرش می‌گوید: «در این همه سال‌ها سیاست بارها او را به خود خوانده است، با آنکه یک بار بوسیدش و کنارش گذاشت، اما چون سکوت علامت رضاست، هرگز نتوانسته است

الف-۳- میدان پزشکی:

میدان پزشکی در سنگی بر گوری، با بازتولید یا تضعیف نمادها، نه تنها بیماری را تشخیص می‌دهد، بلکه هویت فرد و جایگاه او را در جامعه نیز تعریف می‌کند. این یک فضای اجتماعی است که جلال آل‌احمد و همسرش سیمین دانشور برای بچه‌دار شدن به آن مراجعه می‌کنند. «دیگر از یادم رفته است که چند بار با این آزمایش‌ها خودم را در حد یک خرگوش آزمایشگاه گذاشته‌ام و چه پول‌ها داده‌ام تا قد و قامت فسقلی این حضرات را تماشا کنم» (10). این تصویر، بدن را از حوزه خصوصی خارج کرده و به عرصه‌ای عمومی می‌برد؛ جایی که پزشکان، تکنولوژی و نگاه اجتماعی، همگی در آن دخالت می‌کنند. بورديو بدن را بخشی از میدان می‌داند؛ عرصه‌ای که منش (عادت‌واره) در آن تجسم می‌یابد. آل‌احمد در مواجهه با دستگاه آزمایشگاهی احساس ناتوانی می‌کند، همان‌طور که احساس می‌کند تحت فشار سنت و مذهب است. بدن او به میدان تضاد تبدیل می‌شود؛ تضادی بین علم و سنت، بین سکوت و اعتراف. شخصیت‌های اصلی این میدان، جلال و سیمین و پزشکان معالج آن‌ها هستند. پس از مدتی، «او [جلال] و همسرش پس از چهارده سال زندگی مشترک، کمبود فرزند را به تلخی احساس می‌کنند» (2). تصاویر غالب از سلامت، بیماری و درمان در این میدان تولید و بازتولید می‌شوند. انتقاد از جامعه پزشکی یکی دیگر از مسائل مهمی است که این میدان به آن می‌پردازد. بورديو معتقد است که کنشگران برای بقا در میدان باید از سرمایه‌های مختلفی استفاده کنند.

الف-۳-۱- سرمایه اقتصادی:

دسترسی به کالاها یا خدمات مطلوب که بر تصمیمات و جایگاه فرد یا گروه تأثیر می‌گذارد. در این میدان (پزشکی) به عنوان پول، داروها، امکانات درمانی و بهداشتی، در نظر گرفته می‌شود. در حالی که پول زیادی از آن‌ها گرفته می‌شد، از خدمات درمانی در این میدان راضی نبودند. گفته می‌شود که ما ماهی یک بار به

در برابر عدوان سکوت کند و نادیده انگاردش» (17). او در دهه سی و چهل نمادی از اعتبار جامعه روشنفکری است و دغدغه اصلی او پرداختن به شرایط اجتماعی ایران بود. دیدگاه او همیشه در چارچوب فرهنگ قرار داشت. «تأثیری که آل‌احمد بر منتقدان و روشنفکران دهه ۴۰ به بعد گذاشت انکارنشده است؛ تسلط ذهنیت اسطوره‌ها در یافتن راه حل، آل‌احمد را به خود اصیلی می‌رساند که با بازگشت به خویشتن و بومی‌گرایی محقق می‌شود. همین ایده سرمایه نمادین لازمه بهای جامعه فکری ایران است تا با اتکاء به آن زمینه مخالفت با غرب‌گرایی رژیم پهلوی را فراهم کنند. این سرمایه نمادین دنیای جدیدی را برای جامعه سرگردان ایرانی ایجاد می‌کرد» (14). سیمین دانشور اولین رمان‌نویس برجسته زن بود که آثارش بازتاب شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر ایران است. او به طور نمادین این شرایط را نقد کرد و از طریق داستان‌هایش به مسائل اجتماعی پرداخت و نماینده یک زن ایرانی فعال، پیشرو، محقق و پژوهشگر است که به صورت حرفه‌ای به زبان فارسی می‌نوشت. کتاب سووشون او نقشی نمادین دارد که نشان‌دهنده مقاومت زنی است که همسرش را از دست داده است که می‌توان آن را نماینده همه زنان ایرانی دانست که این اتفاق برای آن‌ها رقم خورده است. در واقع شیراز نماد همه شهرها نیز هست. «دانشور نه اهل سیاست بود و نه در چاپ و نشر داستان‌هایش عجله می‌کرد. او را همواره تحت تأثیر نام شوهرش جلال آل‌احمد دانسته‌اند، اما انتشار سووشون پایان سلطه نام آل‌احمد بر قلم دانشور بود. از آن پس او بتدریج از چنان هویت مستقلی برخوردار شد که دیگر نمی‌شد نوشته‌هایش را تحت تأثیر اندیشه و هنر نویسندگی آل‌احمد دانست» (23). شهرت و اعتبار نمادین، نقش بسزایی در شکل‌دهی و تقویت دیدگاه‌ها و فعالیت‌های آن‌ها داشت. در این میدان، فرادستان به دلیل منابع اقتصادی فراوان دارای قدرت بودند و به فرودستان ظلم می‌کردند.

آزمایشگاه می‌رفتیم و هر بار که آزمایش می‌دادیم، جواب قطعی نمی‌دادند. فکر می‌کردند ما روی گنج نشسته‌ایم چون نمی‌توانستیم بچه‌دار شویم. «و چقدر خرج! دیگر خیال کرده‌اید که ما سر گنج نشسته‌ایم... و حال آنکه هیچ‌کس خیال نکرده بود که ما سر گنج نشسته‌ایم. جوری بود که اطبای وطنی نان یک همکار اطریشی خودشان را هم توی روغن انداختند. آخر هر چه بود می‌توانستم بنشینم و باد به غبغب بیندازیم و قیافه بزم مرده بگیریم که: بله. فرنگ هم رفت. و فایده نداشت» (10). سرمایه اقتصادی اساس همه سرمایه‌هاست. اگر شخصیت اصلی داستان سرمایه اقتصادی نداشت، این میدان شکل نمی‌گرفت. بنابراین، سرمایه اقتصادی در شکل‌گیری حوزه پزشکی بسیار مؤثر است.

الف-۳-۲- سرمایه فرهنگی:

دانش پزشکی، تخصص‌ها، روش‌های تشخیص و درمان، دانش بومی یا سنتی. شخصیت‌هایی با آگاهی از ارزش‌های نو، کتاب‌ها یا زبان‌های تخصصی که می‌توانند نفوذ فرهنگی داشته باشند. در این میدان، بدن بیش از هر چیز در مرکز روایت قرار دارد. آل‌احمد با جزئیاتی گاه هولناک از آزمایشگاه‌ها و معاینات پزشکی صحبت می‌کند. دانش پزشکی این میدان برای آن‌ها کافی نبود که امیدوار باشند با ویتامین‌های خوراکی مختلفی که تجویز می‌شد، خود را درمان کنند. «گاهی اصلاً فراموش می‌کرده‌ام که شده‌ام مشتری پر و پا قرص آزمایشگاه‌ها. هر ماه یک بار، و هر بار پس از یک دوره تست‌ویرون و ویتامین آ و عصاره‌ی جگر و پانگادوئین... تا شاید در هر میدان یکی به تعداد حریفان بیفزایی. این‌ها همه درست. توجیه علمی قضیه و دیدار واقعیت. اما اگر این همه کافی بود که پس از چهارده سال هنوز در متن نگاه‌های ما و در حاشیه سکوت‌ها مان و در زمینه هر جر و منجری این بی‌تکلیفی خوانده نمی‌شد. و اصلاً بدیش این بود که از همان اول بهمان نه نگفتند. و خیالمان را راحت نکردند. و هر کدام از اطبا یک طومار را می‌زدند زیر بغلمان و از در آزمایشگاه‌ها و مطب بیرونمان

می‌فرستادند» (10). جلال و سیمین با توجه به تلاش‌هایی که در این زمینه داشتند، به پزشکان داخلی و خارجی مراجعه می‌کردند، اما ناباروری سرنوشت آن‌ها بود. مسئله مهم‌تر این است که نه تنها مشکل زیستی آن‌ها حل نشد، بلکه پزشکان علی‌رغم دانش، تخصص فکری و فرهنگی، از نظر اخلاق و تربیت فرهنگی دچار مشکل بودند و بیماران تحت درمان دچار آسیب‌های روحی شدند. بنابراین، آل‌احمد شکست زیستی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کند. متنی می‌نویسد که خودش تبدیل به «فرزند» شود. نوشته او به نوعی «فرزند» بدل می‌شود؛ متنی که پس از مرگش همچنان باقی می‌ماند و نسل‌های بعد آن را می‌خوانند.

الف-۳-۳- سرمایه اجتماعی:

شبکه‌هایی از روابط و پیوندهای اجتماعی که به فرد اجازه دسترسی به منابع، اطلاعات یا حمایت را می‌دهد. در این میدان مانند: شبکه‌های ارتباطی با بیمارستان‌ها، داروخانه‌ها و غیره. در این میدان، آل‌احمد به دلیل خشونت پزشکی، از بازی اجتماعی حذف می‌شود. بدن او در اختیار این قشر قرار می‌گیرد و او به یک منتقد اجتماعی سرسخت از جامعه پزشکی تبدیل می‌شود. وقتی آل‌احمد در مطب پزشک یا آزمایشگاه حضور دارد، درون میدانی قرار گرفته که قواعد آن نه ادبی، بلکه علمی است. در اینجا «میدان» دو معنا دارد: یکی میدان پزشکی واقعی و دیگری میدان اجتماعی که بدن در آن تحت نظارت نهاد علمی در آزمایشگاه مورد قضاوت قرار می‌گیرد و شکست زیستی او به زبان آزمایش‌ها، عدد و داده می‌شود. پزشک، به‌عنوان نماینده میدان پزشکی، قدرت نام‌گذاری دارد. گاهی اوقات او، در این رفت‌وآمدها، دچار سردرگمی می‌شود. عدم شفافیت در فعالیت‌های جامعه پزشکی، به‌ویژه در حوزه عمل همسرش، انتقاد او از این نوع جامعه را افزایش می‌دهد، تا جایی که انزجار خود را علنی می‌کند. صحنه عمل همسرش باعث شد که دیگر به جامعه پزشکی مراجعه نکند. «این جوری بود که لوله تخمدان هم اهمیتش را باخت. با هر چه تومور که در بدنی

ممکن است باشد. و پیش از من برای او. شاید به علت آن دست‌های پرمو. با موهای سفید. شاید هم به این علت که همه مراجعان او عین همین جراحی را بایست می‌کرده‌اند. این را من بعد فهمیدم. بعد که یارو مرد، و می‌دانید زخم چه گفت؟ خبر مرگش را که شنیدیم درآمد که: پدر سگ گوربه‌گوری. بدجوری همیز بود. و من تازه می‌فهمیدم که چرا بار دوم پایش به اطاق عمل نمی‌رفت. و راستی اگر آن چشم‌های همیز را مرده‌شور نبسته بود من با این دکتر چه بایست می‌کردم؟» (10). بعد از این رسوایی، جامعه پزشکی به درمان‌های خانگی روی آوردند. هرچند که به هیچ نتیجه‌ای نرسیده‌اند.

الف - ۴-۱- سرمایه نمادین:

حیثیت، آبرو، اعتبار اجتماعی و جایگاه نمادین که از طریق آن افراد می‌توانند رفتار دیگران را هدایت کنند. به عنوان مثال در این میدان: اعتبار حرفه‌ای پزشکان و مؤسسات پزشکی. به بیان بوردیو، کنش نوشتن نوعی تبدیل سرمایه است: سرمایه فرهنگی (نوشتن و سواد ادبی) جایگزین سرمایه‌ی زیستی می‌شود. به دلیل خشونت نمادین جامعه پزشکی حاکم بر زمان خود، از بازی اجتماعی حذف می‌شود و به میدان ادبی پناه می‌برد. او متنی خلق می‌کند که خود به منبع سرمایه نمادین تبدیل می‌شود، فرزندی کاغذی که منشأ آن نه در ژن‌ها، بلکه در زبان است. آل‌احمد با این کتاب، شکست زیستی خود را به یک پیروزی فرهنگی تبدیل می‌کند. خوانش بوردیو نشان می‌دهد که حتی خصوصی‌ترین تجربیات نیز تابع منطق میدان‌ها هستند. آل‌احمد در غیاب فرزند زیستی، متنی به دنیا آورد که در تاریخ ادبیات معاصر ایران به عنوان «فرزند نمادین» او باقی ماند. او بارها از حسرت خود نسبت به والدینی می‌گوید که در خیابان دست کودکانشان را گرفته‌اند، که برایش دردناک بود و ذهنش درگیر آن‌ها می‌شد. «توی کوچه، دخترک دو سه ساله‌ای، آویخته به دست مادرش و پا به پای او، به زحمت می‌رود و بی‌اعتنا به تو و به همه دنیا، می‌گوید، مامان، خسته‌مه... و مادر که

چشمش به جعبه آینه مغازه‌هاست، یک مرتبه متوجه نگاه تو می‌شود. بچه‌اش را بغل می‌زند، همچون حفاظت بره‌ای در مقابل گرگی، و تند می‌کند. و باز تو می‌مانی و زنت با همان سؤال. بغض بیخ خرت را گرفته و حتم داری که زنت هم حالی بهتر از تو ندارد و همین باعث می‌شود که از رفتن به هر جا که قصد داشته‌اید منصرف بشوید» (10). این جمله به وضوح نشان می‌دهد که نداشتن فرزند به معنای فقدان سرمایه نمادین است؛ در منطق بوردیو، سرمایه نمادین چیزی است که توسط دیگران به رسمیت شناخته می‌شود. وقتی آل‌احمد این سرمایه را از دست می‌دهد، به دنبال جبران می‌رود. سرمایه نمادین فرزندآوری در فرهنگ ایرانی فقط یک موجود زیستی نیست، بلکه نماد تداوم نسل و کسب اعتبار اجتماعی نیز است. از این نظر، سنگی بر گوری نه تنها روایتی از یک فقدان است، بلکه راهی برای تولید ارزش نمادین تازه است. بنابراین در این میدان، قدرت در دستان جامعه پزشکی است. میدان اجتماعی که بدن بیماران مورد قضاوت قرار می‌گیرد و پزشک، به‌عنوان نماینده میدان پزشکی، قدرت علمی دارد. گاهی به دلیل زبان علمی و تخصصی، از شغل خود سوءاستفاده می‌کند.

ب- قدرت و خشونت نمادین

سرمایه، قدرت ایجاد می‌کند. اینکه از آن به نفع خود استفاده شود یا به نفع دیگران، تفاوت دارد. آل‌احمد در جامعه‌ای زندگی می‌کند که پر از ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی است. اختناق بیداد می‌کند. صاحبان قدرت، به دلیل سرمایه اقتصادی فراوانی که در اختیار داشتند، به فرودستان ظلم می‌کنند و با استفاده از خشونت نمادین، صاحب قدرت نمادین هستند. آن‌ها تسلط خود را بر جامعه، در ظاهر بر حسب محبت و دلسوزی بنا نهاده‌اند، تا به این وسیله سلطه خود را به زیردستان تحمیل کنند. «مفهوم قدرت از نظر وی [بوردیو] در قالب جدیدترین دنیای نمادین تعریف می‌شود. از نگاه او عالی‌ترین قدرت که باعث استمرار تسلط و مشروعیت آن در جامعه می‌شود، قدرت نمادین می‌نامد. وی بر اساس تقابل‌های

سلطه‌آمیز درون جامعه به مفهوم قدرت نمادین می‌رسد. قدرتی که خشونت نمادین را در خود نهفته دارد و به صورت غیر فیزیکی ایجاد سلطه می‌کند و فرد سلطه‌پذیر خود را ملزم به پذیرش تعهداتی در مقابل فرد اتحادکننده سلطه می‌بیند» (14). جلال آل‌احمد در پی درمان عقیم بودنش از جامعه پزشکان شکوه دارد که آن‌ها از موقعیت علمی خود سوءاستفاده می‌کنند و در پس خشونت نمادین قدرتی به هم زده‌اند و با بیماران درست رفتار نمی‌کنند و پزشک تعیین می‌کند چه کسی سالم و چه کسی نازاست. این همان چیزی است که بورديو از آن به‌عنوان خشونت نمادین یاد می‌کند. خشونت‌تی که بدن و هویت را در پوشش عینیت، طبقه‌بندی می‌کند. آل‌احمد در مواجهه با این نظم، احساس ناتوانی و شرمندگی می‌کند. بدن او از کنترل خارج شده و در اختیار علم قرار گرفته است. «اصلاً بدیش این بود که از همان اول بهمان‌نه نگفتند و خیالمان را راحت نکردند و هر کدام از اطبا یک طومار را می‌زدند زیر بغلمان و از در آزمایشگاه‌ها و مطب بیرونمان می‌فرستادند» (10). بدین ترتیب پزشکان با وجود سرمایه‌های مختلف، بر بیماران تحت پوشش خود نفوذ دارند. به جای بهبود آن‌ها، کیسه‌ای برای جیب‌های خود و همکارانشان دوخته‌اند. «فضای روابط مبتنی بر زور میان انواع مختلف سرمایه، یا به تعبیر بهتر، میان کسانی است که به اندازه کافی از یکی از انواع سرمایه بهره‌مند هستند که بتوانند حوزه متناسب با آن را تحت سیطره قرار دهند» (9). بدین ترتیب، میدان پزشکی نیز چون میدان ادبی، بر او اعمال سلطه می‌کند؛ یکی از طریق زبان علم، دیگری از طریق گفتمان مردانگی. بعد از اینکه جلال آل‌احمد و سیمین دانشور امیدشان به بچه‌دار شدن را از دست می‌دهند، به فکر فرزندخواندگی می‌افتند. در نتیجه به پرونده‌ای برمی‌خورند که مربوط به تخم و ترکه یکی از اشراف‌زادگان است، که از سر خوشگذرانی دست به این جنایت زده است و خبری از پدر نالایقش نیست. «مگر کدام یک از بچه‌های سرراهی و یتیم‌خانه‌ای

و پرورشگاهی به دم روح القدس در مشیمه مادرشان قرار گرفته‌اند؟ و مگر چه فرقی هست میان یک پسر کاکل‌زری فلان شازده با بچه فلان میراب که چون برای بخور و نمیر خودش درمانده بوده، فرزندش را سر راه گذاشته؟ مگر این دو چه فرقی با هم دارند؟ هر کدام ثمره یک فضاخت دیگر جنسی یا وارث فقر و بیماری و کم‌خونی پدری یا مادری» (10). سیمین نیز می‌گوید: «حالا دیگر باید تخم و ترکه اشرافیت تازه‌به‌دوران‌رسیده را سر سفره بنشانیم» (10). هر دو چهره از بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی بیزارند و این که چگونه سلطه‌گران با استفاده از سرمایه‌های مختلف بر اقشار مختلف جامعه تسلط دارند و بدترین خشونت را به روش‌های مختلف بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند، ابراز نگرانی کرده‌اند. «قصد هر دو انتقال تفکر و احساس آزادی کامل انسان و خصوصاً ایرانی است از قید کلیه الزامات ممکن و احتمالی که آدمی را به سوی تقیدها و تعبد‌های استعماری می‌رانند» (4). جلال آل‌احمد «از آن دسته نویسندگانی است که واقع‌گرایی اجتماعی در همه آثار بازمانده از او متبلور شده، حتی در پردازش مفاهیم اثری چون سنگی بر گوری که در آن یکی از دغدغه‌های زندگی خصوصی خویش را مطرح کرده است، از ارائه مضامین اجتماعی و نقد معضلات و ناهنجاری‌های جامعه خود غافل نشده است» (3). او رفتار غیراخلاقی متخصصان پزشکی را مورد بحث قرار داده است که آن‌ها باید متولی بیماران باشند، اما پزشکان از سرمایه اجتماعی خود برای منافع اقتصادی سوءاستفاده کرده و از مرزهای اعتماد عبور کرده‌اند. «و دیدم که دستگاه بوی خوشی نمی‌دهد. داد می‌زد که پیرمرد عمل جنسی را مدت‌هاست که فقط با چشمش می‌کند. اما زخم که نمی‌توانست این را ببیند. چون خیلی حرف و سخن‌ها زده بودیم که به طبیب باید ایمان داشت و از این اباطیل... و چه تلقین‌ها و دل‌داری‌ها. انگار برای دعا گرفتن رفته بودیم. بار اول و دوم دوا و برای رنگ کردن لوله تخمدان، ورقه آزمایش و عکس‌برداری و بار سوم پای تخت عمل. چون در لوله تخمدان

کمی انحراف دارد و یک تومور (!) هم فلان جاست همین جور! مثل این که غده سرطانی گیر آورده! تومور! حرفش هم تن آدم را می لرزاند» (10). این نوع ناهنجاری‌ها در جامعه پزشکی که باید دلسوز بیماران باشند، در میدان اجتماعی - فرهنگی فراوان دیده می‌شوند و بذر نفرت را در دل مردم می‌پاشند. این قشر فرادست که کنترل میدان را در اختیار دارند و به ظاهر دربردارنده سرمایه نمادین هستند، قدرت نمادین خود را از طریق خشونت نمادین در این حوزه آشکار کرده‌اند.

ج- منش‌ها (عادت‌واره‌ها) و تمایز طبقاتی

بورديو «جامعه را فضای اجتماعی مرکب از مجموعه به هم پیوسته‌ای از میدان‌ها (ساختارها) و افرادی با عادت‌واره‌های مرتبط با میدان‌ها می‌داند که به عنوان کنشگر در قالب قواعد حاکم بر میدان‌های اجتماعی و مطابق با عادت‌واره‌های خود برای دستیابی به انواع سرمایه‌ها با هم تعامل و رقابت می‌کنند» (24). منش جلال آل‌احمد مختص اوست و با همسرش که او نیز از چهره‌های شاخص این عرصه است، متفاوت است. «آل‌احمد از لونی دیگر بود، از لون بی‌تعصبان شکاک، یا برعکس! به همین علت، می‌توانیم این سه رویکرد متفاوت و حتی متضاد را در آن واحد ببینیم: ۱) رویکرد ایدئالیستی، یا ایدئال‌گرایانه، به معنای تلاش برای کشف حقیقت و به کرسی نشاندن آن، بدون افتادن در چنبره ایدئولوژی به روایت هانا آرنه. ۲) رویکرد اخلاق‌گرایانه، به معنای تلاش برای موفقیت خوبی و آنچه خوب است. ۳) رویکرد پراگماتیستی، به معنای تلاش و حرکت به سوی آنچه مفید است» (13). منش آل‌احمد مجموعه‌ای از عادت‌ها و ذهنیت‌هایی است که در میدان‌های مختلف شکل گرفته‌اند: خانواده‌ی مذهبی، تجربه‌ی طلبگی، آشنایی با غرب و زیست در طبقه متوسط شهری. او در متن بارها میان دو قطب در نوسان است. از یک سو به پزشکان اروپایی اشاره می‌کند، و از سوی دیگر مشکل را به قضا و قدر ارجاع می‌دهد. این نوسان نشان می‌دهد که منش آل‌احمد

شکاف‌خورده است؛ او نمی‌تواند به طور کامل به سنت یا به مدرنیته تکیه کند. این دوگانگی در متن تنش ایجاد می‌کند. بورديو می‌گوید منش نه ثابت است و نه کاملاً انعطاف‌پذیر؛ بلکه عادت‌واره‌ای است که در موقعیت‌های تازه واکنش نشان می‌دهد. سنگی بر گوری را می‌توان بازتاب این منش دوگانه دانست. سیمین نیز «در میان نویسندگان برجسته‌ی معاصر، دانشور کسی است که پویایی منحصر به فرد در زمینه‌ی داستان‌نویسی به سبک و سیاق پسامدرنیستی از خود به نمایش گذاشته [است]» (16). ما با دو نویسنده روبه‌رو هستیم: یکی درون‌گرا (آل‌احمد) و دیگری برون‌گرا (دانشور) که در عین داشتن سبک‌ها و شیوه‌های متفاوت، وجوه مشترکی دارند. «دید هر دو نویسنده یکی است، اما برداشت‌شان متفاوت» (4). از نظر سرمایه اقتصادی، هر دو به عنوان معلم و نویسنده مشغول به کار هستند. «جلال آل‌احمد، نویسنده نامدار معاصر، در تمامی عمر معلم بود و نویسنده، یعنی شاغل در دو شغلی که به بالاترین حد شجاعت نیاز دارند» (13). بدین ترتیب هر دو دارای سرمایه فرهنگی، تحصیلات عالی و روشنفکر زمان خود هستند و موضوع فرهنگ بیگانه مایه آزار هر دوی آن‌هاست. این در آثار آن‌ها مشهود است. «از موضوعات مهم محل اشتراک نقد و نظر و تأثیر و تأثر این دو نویسنده، اعتقاد به غلبه‌ی فرهنگ مهاجم بیگانه‌ی استعماری و منسوخ شدن و حتی به غارت رفتن عوالم علوی و به هم خوردن نظام ارزش‌های مادی و معنوی فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی است» (4). هر دو علی‌رغم قدرت فرهنگی خود، گاه با چالش‌هایی از سوی دیگران در حوزه خانواده خود مواجه می‌شوند، اما در حوزه اجتماعی - فرهنگی بیش از دیگران بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. همچنین مشاهده می‌شود که سیمین دانشور گاهی از تحت‌الشعاع قرار گرفتن جلال آل‌احمد بر آثارش ناراحت می‌شود. «از این حیث می‌توان فهمید که چرا در رمان جزیره سرگردانی، شخصیت داستانی‌ای به نام سیمین دانشور وجود دارد که خطاب به یکی

دیگر از شخصیت‌ها شکوه‌کنان می‌گوید: من جلال آل‌احمد نیستم. هر کس بسته به نهاد و فطرت خودش عمل می‌کند» (16). منش متفاوت این دو، گهگاه منجر به کنش متمایز می‌شود و این تمایز شکاف طبقاتی ایجاد می‌کند. «گاهی نیز در حوزه فرهنگی - اجتماعی دیدگاه نزدیک به هم را شاهد هستیم. «پدرم آن اندازه روشن‌فکر بود که در همان روزگاران از من می‌پرسید در نوشته‌هایت می‌خواهی از کدام طبقه دفاع کنی و حرف بزنی؟ از طبقه خودت یا طبقه محروم جامعه؟ در همان روزها می‌توانستم این را بفهمم که در طبقه من، در جایی، چیزی می‌لنگد. رفاه خودمان و فقر بیشتر بیماران پدرم جلو چشم بود» (18). جلال آل‌احمد هم این‌طور فکر می‌کرد. «این را هم بگویم که درد آشنایان محروم بیشتر همدردیش را می‌انگیزد تا آشنایان مرفه و حتی از سر اشتباهات و کج‌روی‌های گروه اول به آسانی می‌گذرد و در نوشته‌هایش هم که متوجه شده‌اید، سروکارش بیشتر با طبقات محروم اجتماع است و به کار طبقات مرفه، اگر هم دردی داشته باشند، چندان کاری ندارد» (17). در مواقعی نیز شاهد همسویی نزدیک در دیدگاه‌های اجتماعی - فرهنگی آن‌ها هستیم که هر دو با توجه به سرمایه‌های مشابه و متفاوت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین خود در میان نویسندگان معاصر، جایگاهی معتبر و باارزش دارند.

نتیجه‌گیری

کنش، پاسخی است به نگرانی‌های ناشی از ویژگی‌های کنشگر در جامعه‌ای که به آن تعلق دارد و پلی میان عادت‌واره (منش) و میدان است، که بر اساس منش ساختار یافته است. در این روایت، سه میدان بر اساس نظریه کنش پیر بوردیو بررسی و تحلیل می‌شود: شاخص‌ترین میدان، میدان پزشکی، پس از آن خانواده - ادبی و در نهایت اجتماعی - فرهنگی است.

۱- میدان پزشکی:

در میدان پزشکی، به تشخیص بیماری و تعریف هویت و جایگاه فرد در جامعه پرداخته می‌شود. آل‌احمد و همسرش برای درمان ناباروری، آزمایش‌های زیادی پشت سر می‌گذارند. بدن او از عرصه‌ی خصوصی خارج شده، و در جایگاه عمومی تحت نظر پزشکان و نگاه اجتماعی قرار می‌گیرد. به گفته بوردیو، بدن جزئی از میدان است؛ میدانی که منش در آن تجسم یافته است. آل‌احمد در مقابل این پزشکان قدرتی ندارد و میان سکوت و اعتراف قرار دارد که منجر به کنشگری او می‌شود. او به شدت از جامعه پزشکان انتقاد می‌کند. بوردیو بر این باور است که کنشگران برای بقا در این میدان باید از سرمایه‌های مختلف استفاده کنند. جلال و سیمین نیز به دلیل سرمایه اقتصادی متوسط خود توانستند به موضوع مهم ناباروری توجه ویژه‌ای داشته باشند و گاهی اوقات، مبلغ زیادی که پزشکان از آن‌ها می‌گرفتند، اعتراض می‌کردند. و با وجود هزینه‌های زیاد، ناباروری به واقعیت تبدیل می‌شود. با انحراف پزشکان معالج نازایی، مسیر معالجه این دو زوج تغییر کرد. پزشکی که باید با تحصیلات بالای علمی، دلسوز بیمار باشند، فاقد سرمایه اخلاقی و فرهنگی بودند و روابط اجتماعی خوبی نداشتند. از سرمایه اجتماعی پایینی برخوردار بودند. آن‌ها با انحطاط اخلاقی، اعتبار و ارزش خود را در میان انسان‌های با شخصیت از دست دادند. منش جلال آل‌احمد، نه ثابت بود نه منعطف و این دوگانگی در متن او مشهود است. بدین ترتیب، در این میدان قدرت در دستان جامعه پزشکی است و میدان پزشکی نیز مانند میدان ادبی، بر آل‌احمد اعمال سلطه می‌کند؛ یکی از طریق زبان علم، دیگری از طریق گفتمان مردانگی.

۲- میدان خانواده - ادبی:

خانواده، بنیاد اصلی این میدان و مکانی که مهم‌ترین وقایع در آن رخ داده است. اثر سنگی بر گوری برگرفته از زندگی خصوصی جلال آل‌احمد است. شکل‌گیری میدان ادبی در میدان خانواده کمک بسیار بزرگی برای کانون گرم خانواده آن‌هاست و سبب

سرمایه‌های موجود اعضای آن به شکل برابر در دستان صاحبان این خانواده است.

۳- میدان اجتماعی - فرهنگی:

انعکاس مسائل اجتماعی - فرهنگی و معضلات اجتماعی جوهره قلم جلال آل‌احمد است. او در این میدان توانست خصوصی‌ترین مسائل زندگی خود (ناباروری) را با مسائل فرهنگی و اجتماعی مرتبط کند. مسائل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در این اثر درهم‌آمیخته و ذهن او با هر دو درگیر است. سرمایه اقتصادی آن‌ها، در درجه اول، بیشتر صرف نیازمندان می‌شود. جلال آل‌احمد با استفاده از سرمایه‌های (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین) قدرت می‌گیرد و به فردی کنشگر تبدیل می‌شود. به گفته همسرش، به استقبال حادثه و خطر می‌رود. این سه نوع سرمایه در کنار هم، امکان کنشگری مؤثر، تأثیرگذار و پایداری برای جلال آل‌احمد فراهم ساختند. سرمایه فرهنگی به تعمیق دیدگاه‌ها کمک می‌کند، سرمایه اجتماعی در فراهم آوردن حمایت و شبکه‌سازی مؤثر است، و سرمایه نمادین بر اعتبار و جایگاه او در جامعه تأثیر می‌گذارد. این ترکیب، نقش حیاتی در توسعه و تثبیت کنشگری جامعه‌اش دارد. سیمین و جلال رویکردهای مشترک و سبک‌های متفاوتی داشتند. گاهی اوقات با هم به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌پرداختند. از استاد و معلم تا بنا و نقاش و شاعر و موسیقی‌دان و نویسنده و هنرپیشه و کارگردان و اوراقچی - از مذهبی دوآتشه تا زندق تمام‌عیار - از سیاستمدار تا شیروانی کوب - با همه گروه مردمی نشست و برخاست داشتند؛ یکی پرانرژی و سیاسی و دیگری خردمند با عناصر شاعرانه و روحیه لطیف مادرانه. سرمایه فرهنگی در آثار آن‌ها مشهود است؛ آن‌ها قبل از ازدواج، فرهنگ و دیدگاه متفاوتی داشته‌اند. بعد از ازدواج، بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. آل‌احمد از نخستین قدم برای توده مردم نوشت و از سرمایه فرهنگی خود به نفع آن‌ها استفاده کرد و هر دو دارای سرمایه اجتماعی بالایی بوده‌اند. جلال به دنبال عدالت و

تقویت سرمایه‌های مختلف (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین) است. سبب تقویت سرمایه منابع مالی، نوعی سرمایه فرهنگی است و روابط خوب اجتماعی محسوب می‌شود. در نهایت ارزش فرهنگی، اعتبار مالی و اعتماد اجتماعی می‌آورد. شخصیت‌های اصلی این میدان جلال آل‌احمد و سیمین دانشور هستند. برخی بر این باورند که زندگی جلال، جدا از نقش روشنفکری، در این اثر، به‌ویژه ناباروری او، جنبه تراژیک دارد. این نشان می‌دهد که تقدیری فراتر از اراده، علی‌رغم تلاش‌های متعدد، بر این موضوع غالب است. جلال آل‌احمد و سیمین دانشور در این میدان از سرمایه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین برخوردارند. هر دو دارای شغل معلمی و به عنوان نویسنده مطرح هستند. سرمایه اقتصادی آن‌ها شامل: چهارصد و بیست متر خانه‌ای در شمال تهران، درآمد شغلی، اختصاص بخشی از درآمد خود به اقشار محروم و هزینه قابل توجه برای هزینه‌های درمانی جهت بچه‌دار شدن، از جمله پرداخت به پزشکان و درمان‌های خانگی است. هر دو دارای سرمایه فرهنگی و سه حالت سرمایه فرهنگی (تجسم‌یافته، عینیت‌یافته و نهادینه‌شده) هستند و با توجه به تحصیلات عالی از قدرت فرهنگی برخوردارند. اما گاهی از فرهنگ دیگران که به دلیل تصمیم به بچه‌دار شدن به آن‌ها تحمیل می‌شود آسیب می‌بینند. روابط اجتماعی این دو نویسنده سرشار از عشق و محبت بوده است که از حوزه ادبی نشأت می‌گیرد. هرچند که نظرات متفاوتی نیز داشتند. به عقیده بوردیو، سرمایه اجتماعی روابط اجتماعی را تثبیت می‌کند و به این دو کنشگر این امکان را می‌دهد تا به منافع اجتماعی خود دست پیدا کنند؛ به‌ویژه سیمین به دلیل جلوه‌های گوناگون جلال، بازدارندگی بیشتری را تحمل کرد و علی‌رغم این که جلال، گاه خشن، پرخاشگر و عصبی بود، او بسیار آرام و تا حدی شوخ‌طبع می‌ماند. هر دو با توجه به سرمایه‌های مختلف از مقام و منزلت بالایی برخوردارند. بنابراین، قدرت در حوزه خانواده، مبتنی بر

تأثیر گذاشته‌اند. گاه منش متفاوت آن‌ها منجر به کنش متمایز شده است. جلال آل‌احمد در جامعه‌ای که به آن تعلق داشت، پر از درد بود. جایی که فرادستان به دلیل منابع اقتصادی فراوان، محرومان را سرکوب و برای حفظ قدرت نمادین خود از خشونت نمادین استفاده می‌کردند. قدرت نمادینی که خشونت نمادین را در درون خود پنهان می‌کند. او در پی درمان عقیم بودن خود از جامعه پزشکی بیزاری می‌جوید. کسانی که از موقعیت اجتماعی خود سوءاستفاده کرده‌اند و از طریق خشونت نمادین به قدرت نمادین دست یافته‌اند. با استفاده از سرمایه، بیماران را تحت سیطره خود قرار داده‌اند. بسیاری از ستم‌های ناشی از نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی منجر به ناهنجاری‌های اخلاقی در جامعه شده است که هم از سوی اشراف‌زادگان و هم از سوی جامعه پزشکی رایج بود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study examines Jalal Al-e Ahmad's *A Stone on a Grave* through Pierre Bourdieu's theory of action in order to explain how the novel's characters, especially Jalal and Simin Daneshvar, act within structured relations of power rather than in an isolated personal sphere. Although the text is often read as a confessional narrative centered on infertility, its deeper significance lies in the way private suffering is transformed into a sociological, cultural, and literary drama in which body, family, status, authorship, and legitimacy are constantly negotiated. From this perspective, infertility is not merely a biological condition, but a crisis that becomes

آزادی بوده و از دانش و فرهنگ بالایی برخوردار بوده است. روابط اجتماعی هر دو شخصیت در میدان اجتماعی - فرهنگی در سطح بالایی قرار دارد. به طور کلی معاشرت وسیعی با دوستان، گروه خویشان، آشنایان، همسایگان و شاگردان قدیم و جدید داشته‌اند و به‌ویژه جلال وظیفه خود می‌دانست راهنمایی‌شان بکند. آل‌احمد به دلیل شغل معلمی و مدرس دانشگاه، جایگاه فرهنگی و اجتماعی خاصی در میان مخاطبان خود دارد. سیمین دانشور نیز آثارش بازتاب شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر ایران است و نماینده یک زن ایرانی فعال، پیشرو، محقق و پژوهشگر است. قدرت در این میدان در دست فرادستان است. منش جلال آل‌احمد مختص اوست و با همسرش که او نیز از چهره‌های شاخص این عرصه است، متفاوت است. سیمین کسی است که در عرصه داستان‌نویسی به سبک پست‌مدرن پویایی منحصر به فردی از خود به نمایش گذاشته است. یکی درون‌گرا و دیگری برون‌گرا. آن‌ها در عین داشتن نقاطی مشترک، دارای سبک و شیوه متفاوتی هستند. در میدان فرهنگی - اجتماعی بیش از دیگران بر یکدیگر meaningful through social judgment, symbolic expectations, and institutional control. The novel therefore reveals how an individual's experience is shaped by the intersection of family pressures, literary self-fashioning, public reputation, and medical authority. This approach also clarifies why the delayed publication of the work is itself significant: the text challenged dominant moral codes surrounding masculinity, family continuity, and silence about reproductive failure, and thus disturbed the equilibrium of the literary and social fields in which it circulated. Read in Bourdieusian terms, *A Stone on a Grave* is a struggle over position, legitimacy, and symbolic survival, where the narrator attempts

to convert an intimate lack into a meaningful cultural act and to resist the forms of devaluation imposed by others (3, 6, 8-10).

The theoretical basis of this study is Bourdieu's relational sociology, especially the interdependence of field, capital, habitus, distinction, and symbolic violence. In this framework, action is neither fully free nor mechanically determined; rather, it emerges from the dynamic relation between structured social spaces and the dispositions formed within them. A field is a relatively autonomous arena of struggle in which agents compete over valued resources, while capital appears in different but convertible forms, including economic, cultural, social, and symbolic capital. Habitus, in turn, refers to the durable dispositions through which agents perceive the world and respond to it, and distinction marks the socially meaningful differences in taste, style, conduct, and legitimacy that arise from unequal positions in the distribution of capital. Particularly important for the present reading is symbolic violence, because the suffering represented in the novel is repeatedly intensified by invisible coercion: the pressure of kinship expectations, the moral burden of childlessness, the authority of medical discourse, and the unspoken norms that regulate masculine and familial honor. Jalal's reactions are therefore intelligible only when read as responses to overlapping fields in which his capitals do not always secure mastery. Even his literary speech is not outside these struggles; it is itself a practice

situated within the literary field and shaped by its hierarchies and exclusions. The study thus interprets the novel not as raw autobiography alone, but as a social text that reveals how power is reproduced through accepted classifications and how the individual attempts to regain agency by narrating and reframing humiliation (6-9, 14, 19, 24).

Methodologically, the research is qualitative and descriptive-analytical, relying on library sources and close textual reading of the novel in dialogue with sociological criticism and scholarship on Jalal Al-e Ahmad, Simin Daneshvar, and Bourdieusian concepts. The analysis proceeds by identifying the principal fields structuring the narrative and then tracing the operations of different forms of capital and habitus within each one. Three major fields were found to organize the novel's conflicts: the family-literary field, the socio-cultural field, and the medical field. These fields are analytically distinct but narratively intertwined, and the protagonist moves among them in ways that reveal both continuity and tension. The family-literary field is the intimate sphere in which childlessness threatens lineage, marriage, and emotional security, yet also becomes the ground for literary production; the socio-cultural field expands this pressure into wider systems of custom, prestige, judgment, and public expectation; and the medical field subjects the body to institutional authority, technical discourse, and asymmetrical relations between patient and specialist. Within each of these fields, the study assesses

how Jalal and Simin mobilize or fail to mobilize available capitals. It also considers how the novel retrospectively converts personal defeat into symbolic production by turning writing itself into a compensatory act. Such an approach is consistent with prior scholarship that has emphasized the sociological richness of the work, the interrelation between Al-e Ahmad's life and literary output, and the significance of Daneshvar's presence as both interlocutor and parallel intellectual figure (1, 3-5, 10, 12, 17, 23).

The findings show first that the family-literary field is the central arena in which deprivation is translated into authorship. Childlessness is experienced not only as an emotional wound but as a destabilization of masculine continuity, family legitimacy, and domestic identity. Yet Jalal does not remain at the level of silence or passive injury; rather, he attempts to transform biological absence into symbolic presence by writing a text that can function as a substitute offspring, a lasting trace, and a self-fashioned monument. In this sense, *A Stone on a Grave* becomes a form of symbolic compensation: what cannot be achieved through reproduction is pursued through authorship. This conversion is possible because both Jalal and Simin possess notable cultural capital through education, literary practice, teaching, translation, and intellectual recognition, while their social capital also derives from extensive literary and social networks. Their economic capital appears moderate rather than dominant, but still

sufficient to support treatment, publication, and cultural activity. At the same time, this field is not harmonious. It is marked by tension between love and frustration, companionship and social shame, and by the burden imposed from outside by relatives, acquaintances, and inherited norms. Simin is not a marginal figure in this structure; she is an active bearer of cultural and symbolic capital whose intellectual identity both reinforces and complicates Jalal's position. The family sphere therefore becomes the site where literary value is produced under pressure, and where the text emerges as the symbolic resolution of an unresolved biological and social crisis (10, 12, 13, 15-17, 20).

The study further demonstrates that the socio-cultural and medical fields intensify the protagonist's crisis by exposing him to judgment, classification, and symbolic domination. In the socio-cultural field, infertility becomes legible as a public stigma, and even ordinary interactions are refracted through the fear of being seen as incomplete, pitied, deficient, or dishonored. This field thus amplifies symbolic violence by making private life answerable to communal standards. Jalal's habitus appears internally divided: he is drawn simultaneously toward inherited traditions, modern critique, social rebellion, and intellectual self-consciousness. This fractured disposition helps explain the oscillation in the text between anger, irony, confession, resistance, and resignation. In the medical field, the asymmetry becomes even sharper. The body is extracted from privacy and

subjected to examination, technical mediation, uncertain diagnosis, and the authority of specialists whose position grants them naming power. The novel portrays medicine not as neutral healing alone, but as a site where expertise can become domination and where patients may experience humiliation, opacity, and exploitation. The physicians' authority is sustained by symbolic capital, yet the text suggests that this authority is not always matched by ethical integrity. The result is a profound alienation in which Jalal feels dispossessed of bodily agency while simultaneously recognizing the limits of both traditional fatalism and modern science. In response, he retreats toward writing, where he can reclaim interpretive power. Thus, the novel reveals that the most intimate suffering is socially overdetermined, and that the protagonist's final act of narration is itself a struggle for symbolic reclassification against the violence of kinship expectations, public morality, and medical control (2, 3, 5, 9, 10, 13, 14, 18, 21).

In conclusion, the analysis shows that *A Stone on a Grave* should be understood as far more than a personal account of infertility. It is a narrative of struggle across interconnected fields in which family expectations, cultural judgment, literary ambition, and medical authority converge to shape action and fate. Jalal's response to childlessness is not reducible to grief alone; it is an attempt to resist erasure by converting loss into form, stigma into discourse, and biological failure into

symbolic survival. The novel therefore stages a passage from wounded embodiment to literary endurance. Through this process, the text reveals how private pain becomes socially meaningful and how writing can function as both testimony and compensation. The final significance of the work lies in its demonstration that what appears to be a deeply individual crisis is inseparable from broader structures of power, hierarchy, and recognition. By the end, the most enduring "child" of the narrator is not a biological descendant but the text itself, which remains as a symbolic monument to absence, resistance, and the human need to create meaning where continuity has been denied.

References

1. Asgari Hasanlu A. The Course of Sociological Criticism Theories of Literature. *Adab Pazhuhi*. 2008(4):43-64.
2. Alipour Gaskari B. Critics and Review of *A Stone on a Grave: Anxiety of Death in Al-e Ahmad's Confessions*. *Nameh-ye Farhangestan*. 2015(4):139-47.
3. Mohammadi Fesharaki M, Ghafouri M. A Sociological Reflection on Jalal Al-e Ahmad's Last Fictional Work with Reference to Lucien Goldmann's Theory. *Fiction Literature Research Journal*. 2024(13):215-40.
4. Enzabi Nejad R, Ranjbar E. From Silent Fire to Savushun: A Comparison Between Daneshvar and Al-e Ahmad. *Journal of Persian Language and Literature*. 2005(25):60-82.
5. Kaviani H, Mousavi Aa-S. A Psychological Study of Jalal Al-e Ahmad's *A Stone on a Grave*. *Fertility and Infertility Quarterly*. 2001:1-10.
6. Grenfell M, Labi MM. *Key Concepts of Bourdieu*. 1st ed. Tehran: Afkar; 2010.
7. Dortier J-F, Katbi M. *Pierre Bourdieu: Anthropologist, Sociologist (1930-2002)*. نامه Anthropology. 2002(1).
8. Bourdieu P, Chavoshian H. *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*. 1st ed. Tehran: Sales; 2011.
9. Bourdieu P, Mardaha M. *Theory of Action*. 1st ed. Tehran: Naghsh-o Negar; 2001.

10. Al-e Ahmad J. A Stone on a Grave. 1st ed. Tehran: Revagh; 1981.
11. Hillmann M, Keyhan F. Trace of Passage in Contemporary Literature. Keyhan Farhangi. 1996(126):11-5.
12. Tabibzadeh O. Jalal Al-e Ahmad and His Contemporaries: Four Essays. 1st ed. Tehran: Niloufar; 2022.
13. Danaei MH. The Centenary: The Judgment of History on Jalal Al-e Ahmad. 1st ed. Tehran: Hamrokh; 2024.
14. Naghibzadeh A, Ostovar M. Bourdieu and Symbolic Power. Siasat Quarterly. 2012:279-94.
15. Al-e Ahmad J. One Well and Two Pits and, So to Speak, an Account of Circumstances. 1st ed. Tehran: Revagh; 1964.
16. Payandeh H. The Discourse of Criticism: Essays in Literary Criticism. 2nd ed. Tehran: Golshan; 2011.
17. Daneshvar S. Jalal's Sunset. 1st ed. Tehran: Ayeneh Jonoub; 2005.
18. Dehbashi A. Memorial Book of Jalal Al-e Ahmad. 1st ed. Tehran: Pasargad; 1985.
19. Fakouhi N. History of Anthropological Thought and Theories. 2nd ed. Tehran: Ney; 2003.
20. Derini VM, et al. The Role of Symbolic Capital Based on the Iranian-Islamic Model in Strengthening the Islamic Family with Emphasis on the Razavi Tradition: A Case Study of the Citizens of Isfahan. Farhang-e Razavi Quarterly. 2016(15):1-40.
21. Saadati M. A Bourdieusian Analysis of the Role of Economic and Cultural Capitals in Explaining Mental Health. Contemporary Sociological Research Quarterly. 2022(21):77-106.
22. Al-e Ahmad J, Haj Seyed Javadi AA. Letters of Jalal Al-e Ahmad. 1st ed. Tehran: Siahkal; 1976.
23. Asgari Hasanlu A. Sociology of the Persian Novel. 1st ed. Tehran: Negah; 2015.
24. Mohammadi F. Clarifying the Methodology of Pierre Bourdieu's Genetic Structuralism. Social Studies and Research in Iran. 2019(4):873-97.